

الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا

نی‌الله جهانگیری، محمدپارسا گلزارفر

چکیده. با گذشت چهل سال، انقلاب اسلامی ایران، قدم در دهه پنجم حیات خود نهاد. در چنین نقطه عطفی صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» که نشانه راه حرکت ملت ایران برای رسیدن به قله‌های پیروزی و سربلندی است از سوی رهبر معظم انقلاب-اسلامی مطرح گردید. این بیانیه تبیین راه روشن و طرح توصیه‌های اساسی و نیازهای پیش‌روی انقلاب است. اگرچه قوه قضائیه در زمان کنونی شاهد تدوین سند تحول قضائی است اما رهبری بر ایجاد برنامه جامع و کامل در «بیانیه گام دوم انقلاب» در دستگاه مذکور تأکیدات ویژه‌ای داشتند که این امر نشانگر اهمیت قانون و قضا در انقلاب اسلامی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب، حوزه‌ی قضا و قانون نیازمند تحول اساسی است و تنها با ارائه یک دستورالعمل یا اراده یک نفر تحول حاصل نمی‌شود لذا عملیاتی کردن این تحول به دست قضات و کارکنان و عموم جامعه است. با گذشت چهل سال از شکل‌گیری دادگستری مبتنی بر فقه و حقوق اسلامی، ایجاب می‌کند که با تکیه بر تجربه‌ها و دستاوردها و رهنمودهای انباشته در این نصاب زمانی، تحولی متناسب با نیازها و پیشرفت‌ها و تنگناها در قوه‌ی قضائیه انجام گیرد و دستگاه عدالت با نَفَسی تازه و انگیزه‌ای مضاعف و نظم و تدبیری حکمت‌آمیز، دوران جدیدی را که زینده‌ی گام دوم انقلاب است، با قدرت و جدیت آغاز نماید.

کلیدواژگان: گام دوم انقلاب، حکمرانی، قانون و قضا، قوه قضائیه

The Requirements for the Second Step of the Islamic Revolution in the Rule of Law and Judiciary

Abstract. years later, the Islamic Revolution in Iran took its fifth decade. At such a turning point, the Supreme Leader of the Islamic Revolution raised the issue of the "Second Step Statement of the Revolution", which marks the path of the Iranian people's movement to the summit of victory and pride. It is a clear statement of the basic recommendations and needs of the revolution. Although the judiciary is currently witnessing the development of a judicial reform document, the leadership has emphasized the need to develop a comprehensive program in the "Second Step Statement of the Revolution" in this apparatus, which demonstrates the importance of law and order in the Islamic revolution. The purpose of the present study is to examine the requirements of realizing the second step of the Islamic Revolution from the perspective of the rule of law. The method used in this study is descriptive and analytical. The findings of the study show that according to the second step statement of the revolution, the field of law and law needs a fundamental change and it is not just a matter of giving instructions or the will of one person to transform it so that it can be operationalized by judges and staff. And the general public. Forty years after the formation of a jurisprudence based on Islamic jurisprudence and Islamic law, it demands that, based on the experiences, achievements and guidance accumulated in this time frame, a judicious and appropriate change be made to the judiciary's needs and developments and bottlenecks. Justice, with renewed spirit and double motivation, and wise discipline, will begin a new era that is beautifully perpetuated by the revolution.

Keywords: Second Step of Revolution, Governance, Law and Judiciary, Judiciary

۱- مقدمه

بیست و دوم بهمن ۱۳۹۷ بدون شک نقطه‌عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید؛ زیرا در این روز، ملت بزرگ ایران، چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی خود را جشن گرفت و وارد پنجمین دهه عمر انقلابی خود شد. برای انقلاب بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران، چهل‌سالگی سن رسیدن به بلوغ و به نوعی آغاز بالندگی و رشد است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «چهل سال [از انقلاب] گذشته است. چهل سال زمان زیادی نیست. برای عمر تمدن‌ها چهل سالگی آغاز بلوغ و حرکت فکری است.

چهل سالگی دوران پیری نیست. دوران شکوفایی است و این شکوفایی ان شاء الله وجود خواهد داشت. زمینه‌های این شکوفایی را انسان دارد مشاهده می‌کند» (شکراللهی، ۱۳۹۸: ۳۴). پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، بین سال‌های ۷۳-۱۳۵۸ قوانین دادگستری (سازمان نیروی انسانی قوانین و مقررات) ۹ بار تغییر یافته و ۲۳ بار اصلاح شده است و آخرین تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است (احدی، ۱۳۸۰: ۴۲). پنج مورد از تحولات حقوقی بزرگ کشور را از میان تحولات بی‌شمار حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱- تغییر قانون اساسی ۲- شکل‌گیری نهاد نظارتی شورای نگهبان ۳- حضور مردم در انتخاب مقامات کشور ۴- تشکیل دیوان عدالت اداری ۵- حذف مجلس سنا.

قانون اساسی در مقدمه، اصل ۶۱ و ۱۵۶ و ۱۷۳، قوه قضائیه را مکرر در مکرر ملزم به تحقق امر عدالت، ظرفیت‌سازی به عنوان ملجاء تظلم‌خواهی و تضمین آزادی‌های فردی و حقوق عامه می‌کند. این الزامات قانونی که خواسته‌ی عمومی مردم در طول چهل سال گذشته نیز می‌باشد باید در ردیف سیاست‌های فوری قوه قضائیه قرار گیرد تا این باور برای آحاد ملت ایجاد شود که قوه قضائیه همان دستگاه عدالت و پشتیبان حقوق و آزادی‌های مشروع آنهاست، حقوق و خسارت آنها را از هر فرد اعم از اینکه فردی ذی‌نفوذ یا از جمله مقامات حکومتی باشد می‌ستاند و نهادی کارآمد برای مبارزه با فساد است (غمامی، ۱۳۹۷). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرر این سیاست را به نظام قضائی توصیه و در قالب اسناد حقوقی ابلاغ کرده و بیان داشته‌اند: «احیاء و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه قضائیه است و این قوه باید پرچمدار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند» (دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۶/۴/۱۲).

نقطه‌ی عزیمت این پژوهش چگونگی احیاء حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه قضائیه در دوران گام دوم انقلاب است. در خصوص چگونگی اجرای عدالت بارها رهبر انقلاب، ارائه طریق کرده‌اند چنان‌که مجدد و برای پیگیری نتیجه‌ی آن پرچمداری، در دیدار با رئیس قوه قضائیه در ششم تیرماه سال بعد (۱۳۹۷) به رعایت حقوق عامه و اجرای عدالت و قانون تأکید نموده‌اند. بنابراین با تأکیدات رهبر انقلاب، قوه قضائیه با این مسئولیت سنگین می‌بایست مظهر عدالت باشد، یعنی باید همه احساس کنند که اینجا عدالت هست. قوه قضائیه می‌بایست به مرحله‌ای برسد که هرکسی در هر نقطه‌ای از کشور دچار یک مظلمه‌ای شد، یک شکایتی پیدا کرد از کسی یا دستگاهی، خودش را نوید بدهد که قوه قضائیه چاره مشکل وی خواهد بود. یعنی خاطر جمع باشد که به مجرد اینکه به قوه قضائیه مراجعه کرد، مشکل حل خواهد شد؛ هدف قوه قضائیه مظهر عدالت باید باشد. آسودگی روحی آحاد مردم در این باشد که به قوه قضائیه ملتجی بشوند و پناه ببرند».

روش تحقیق پژوهش حاضر ترکیبی است از روشهای توصیفی، اسنادی و تحلیلی، که تحلیل نهایی مطالب به شیوه تجزیه و تحلیل کیفی صورت گرفته است. هدف این پژوهش بررسی الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا می‌باشد. سوالات پژوهش حاضر این است که الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا چیست؟ موانع اجرایی حکمرانی قانون و قضا در ایران چیست؟ از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، احیاء حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه قضائیه چگونه باید باشد؟

همچنین، سه فرضیه در پژوهش حاضر مطرح گردیده است که عبارتند از:

۱- به نظر می‌رسد برای تحقق حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی عناصر مهمی همچون وجود قوانین شفاف و صریح، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی در میان قوای سه‌گانه و حکومتی ضروری باشد.

۲- به نظر می‌رسد موانع اجرایی حاکمیت قانون در ایران را می‌توان شامل مواردی همچون عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای لازم برای اجرای قوانین، عدم مشارکت و نظرخواهی از شهروندان در تهیه، تدوین و اجرای قوانین، تغییرات پی‌درپی قوانین و مقررات، عدم تطابق قوانین با نیازهای شهروندان، عدم کارایی برخی از قوانین باشد.

۳- به نظر می‌رسد که از دیدگاه رهبر انقلاب دستگاه قضا ملجاء و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند، تا عامه‌ی مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تضییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند.

۲- مفاهیم و مبانی نظری

حکمرانی مفهوم پیچیده ایست که ارائه تعریفی دقیق و مشخص برای آن مشکل می‌باشد. از آن‌جا که این اصطلاح جنبه‌ی شهودی قوی دارد، افرادی که از آن استفاده می‌کنند کمتر به فکر ارائه تعریف دقیق از حکمرانی هستند. به هر حال، به لحاظ زبان‌شناسی حکمرانی از دیرباز بر عمل با فرآیند حکومت کردن دلالت می‌کرده است. برنامه توسعه‌ی سازمان ملل حکمرانی را اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در امور کشورداری در تمامی سطوح آن می‌داند. اما برخی دیگر مانند کارن بر این باورند که، حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه‌ی مدنی، حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مربوط می‌شود (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۲۸). اصطلاحات حکمرانی و حکومت، دارای مفاهیم محض و تخصصی بوده که بعضاً فارغ از مفهوم، معمولاً جای‌گزین یکدیگر به کار می‌روند. اما قدمت حکمرانی به تاریخ تمدن بشریت بر می‌گردد. واژه‌ی حکمرانی به معنی آن هدایت کردن و راهنمایی کردن است (شریفیانی ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹) استفاده از این اصطلاح را به افلاطون نسبت داده‌اند که در قرون وسطی برای حکومت کردن و اداره‌ی حکومت به کار برده می‌شد (هریس، ۲۰۰۸: ۶۲).

در کاربرد واژه حکمرانی باید به دو نکته توجه داشت. نخست اینکه، حکمرانی متفاوت از حکومت است. حکمرانی بعنوان یک مفهوم، مشخص می‌سازد که قدرت در داخل و خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومت و در قالب سه گروه اصلی از بازیگران؛ حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی جریان دارد. دوم اینکه حکمرانی بر فرآیند تأکید دارد و مشخص می‌سازد که تصمیم‌ها با توجه به روابط پیچیده بین تعدادی از بازیگران با اولویت‌ها و سلاقی متفاوت گرفته می‌شوند. حکمرانی، توافقی را بین اولویت‌ها و سلاقی رقیب و متضاد برقرار می‌کند و این، اساس و شالوده مفهوم حکمرانی است.

حکومت شیوه خاصی از اقدام است که در آن برداشت کافی از قدرت وجود دارد. یعنی منطبق آن بر حول مفهوم قدرت و تحمیل استوار است. اما در فضای حکمرانی دولت محدود شده و جایگاهی برای استفاده از قدرت باقی نمی‌ماند و روابط یکجانبه جای خود را به روابط چند جانبه می‌دهد. فضای حکمرانی فضایی افقی است و دولت خود را در یک سطح با دیگر نهادها قرار می‌دهد. یعنی کنشگران غیر دولتی به قدری از یکدیگر استقلال دارند که نمی‌توانند چیزی را بر دیگری تحمیل کنند اما در عین حال آنقدر به یکدیگر وابسته‌اند، که می‌دانند بدون یکدیگر قادر به اقدام نیستند. آنچه که امروزه به عمد یا سهواً باعث استفاده فراوان از واژه حکمرانی بین مسئولین و مردم شده است، مقبولیت و اعتبار فوق‌العاده‌ای است که این مفهوم برای اقدامات و مقامات دولتی فراهم می‌کند.

پدیده حکمرانی موضوعی است میان رشته‌ای، بین شاخه‌هایی حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی. پژوهشگران این حوزه عمدتاً بر مباحث جدیدی مانند تکه تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرو دولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکاء روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز هستند (میهان^۴، ۲۰۰۳: ۲۶). حکمرانی اغلب با نگاهی جدید، به محدود نمودن قدرت سنتی سلسله‌مراتبی (بالا-پائین) و تغییر مسیر آن به سوی تصمیم‌های جمعی^۵ می‌پردازد. پژوهشگران این حوزه معتقدند ناکارآمدی دولت‌ها در انجام یک‌تازانه امور موجب خلق این مفهوم شده، لذا با تفکیک حوزه‌های مختلف دولت و تمایز میان بخش خصوصی و دولتی و تمایز میان دولت و جامعه مدنی، سعی در تغییر ساختار سنتی قدرت و وزن دهی بیشتر به نهادهای موازی دولت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها دارند. از این رو قدرت موثر و مشروع قدرتی است که از طریق مشارکت و منازعه نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی بدست می‌آید. در فرهنگ لغت آکسفورد حکمرانی «فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت زیر دستان و نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۱۹۳-۱۹۴).

¹ Government.

² Governance.

³ Harris

⁴ . Elizabeth Meehan,

⁵ . Collective

در ادبیات حقوق عمومی از حکومت و حاکمیت به عنوان یکی از عناصر و ارگان بنیادین دولت - کشور^۱ یاد می‌شود که مفهوم آن سیطره اراده برتر است که در یک قلمرو سرزمینی معین هیچ اراده رقیب دیگری از گروه‌های اجتماعی فراتر از آن وجود ندارد و از نظر بیرونی اراده فوق نایستی تحت سلطه و آمریت دولت دیگر باشد. از این منظر، ابعاد حاکمیت را به حاکمیت درونی و بیرونی دسته‌بندی نموده‌اند (قاضی، ۱۳۸۴: ۷۲). می‌توان یک‌سری خصیصه‌های مشترک را برای حکمرانی خوب برشمرد که این ویژگی‌ها در اکثر تحقیقات انجام شده مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله (موبیئوس، ۲۰۱۲: ۴)؛

۱. تقویت‌کننده ساختارهای دموکراتیک؛
۲. باعث بالارفتن شفافیت، پاسخ‌گویی و توسعه مشارکت خواهد بود؛
۳. گفتمان جدیدی در بحث احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون به وجود خواهد آورد؛
۴. به وجود آورنده و اتخاذکننده یک خط‌مشی مناسب اقتصادی جهت تسهیل در دستیابی به توسعه.

۳-۱-۲- اهمیت حکمرانی

حکمرانی یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری است که ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. البته، اختلاف نظرهای جدی در کم و کیف آن وجود دارد، با این حال دغدغه‌ی اصلی اغلب نظریه‌پردازان این حوزه، اجرای عدالت و جلوگیری از استبداد، خودکامگی و برقراری نظم و امنیت است. قانون اساسی هر کشوری ضمن تعریف اصول اساسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت، به تعیین و تضمین حقوق شهروندان و تنظیم روابط قدرت می‌پردازد. حکمرانی خوب گفتمان جدیدی است که با مؤلفه‌هایی مانند قانون‌مندی، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، شفافیت، اثربخشی و کارایی تعریف می‌شود که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۲۵).

۴-۱-۱- حاکمیت قانون^۲

حاکمیت قانون، عامل پیونددهنده‌ی مدیریت و حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۶۵). لازمه حکمرانی خوب وجود چارچوب‌های قانونی مناسب و عادلانه است که بی‌طرفانه اعمال شوند و حامی تمام کمال حقوق بشر و شهروندان باشند. به مفهوم دیگر در جوامع بشری به قواعد و مقررات تأمین‌کننده حقوق انسانی که بی‌طرف باشد نیاز است. به هر حال، یکی از دیدگاه‌های حاکم در حقوق اساسی مدرن که تمامی صاحب‌نظران حقوق و علوم سیاسی بر آن اجماع دارند، اصل حاکمیت قانون است (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۶). حاکمیت قانون به معنای تبعیت تمامی شهروندان، به‌ویژه مدیران و زمامداران از قانون می‌باشد. بدین ترتیب بایستی تمام اعمال حکومتی در چارچوب قانون قرار گرفته و زمامداران، مسئول اعمال خویش شوند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴). قانون در این جا به معنای عام مدنظر می‌باشد نه به معنای خاص آن که صرفاً محدود به قواعد تصویب شده از طرف قوه مقننه و همه‌پرسی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲۲). بنابراین رفتار برابر و بدون تبعیض با همه شهروندان در مقابل قانون و وجود تضمین‌های قانون اساسی و واقعی برای حمایت از حقوق بنیادین شهروندان از لوازم ضروری آن به‌شمار می‌آید. وجود نظام حقوقی قابل پیش‌بینی و وجود نهادهای قضایی مؤثر و کارآمد و عادلانه شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوءاستفاده خودسرانه کارگزاران از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیرقانونی سازمان‌ها و افراد می‌باشد. در بسیاری از کشورهای در حال گذار به دموکراسی قوانین جاری اغلب یا ناعادلانه‌اند یا اگر مناسب‌اند به‌طور عادلانه و برابر اجرا نمی‌شوند. در چنین وضعیتی، حاکمیت قانون، قوه مجریه و مقننه بدون وجود سیستم تعادل و توازن و تأثیر نسبت به یکدیگر اقدام می‌کنند، انتخابات عادلانه و سالم و آزاد امکان‌پذیر نیست و نهادهای مدنی رشد و شکوفایی نخواهند داشت. در نتیجه سازمان‌ها و ساختارهای ناتوان و ناکارآمد حقوقی و سیاسی در این کشورها، فرآیند اصلاحات مردمی و توسعه‌ی پایدار در این گونه جوامع را به خطر می‌اندازند (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۲). بدون حکمرانی خوب، رشد اقتصادی در جامعه، یکنواخت و هماهنگ نخواهد بود و به ایجاد شکاف در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. حکومت‌های مسئولیت‌پذیر، پاسخ‌گو و قانون‌گرا به‌طور گسترده از چنین مرزبندی در بخش منابع و نیروی انسانی خود جلوگیری می‌کنند. به هر حال، حکمرانی خوب مانند

¹ Nation – State.

² Mobius

³ Rule of Law

بسیاری از امور دیگر به صورت تصادفی حاصل نمی‌شود. بلکه نیازمند قواعد نظام‌مند و برنامه‌ریزی دقیق است. حکمرانی خوب نتیجه برنامه‌ریزی مدون، مشارکت کارآمد و تصمیم‌گیری منطقی و معقول است (خلفخانی، ۱۳۹۱: ۵۸۲-۵۸۱).

حکومت در ایران شده، که توأمان بر اسلامیت نظام (اصل چهارم و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و جمهوریت نظام (اصل ششم قانون اساسی) تاکید می‌شود. قانون اساسی در زمان کوتاهی شکل گرفت. از جمله وظایف و کارکردهای قانون اساسی کیفیت توزیع قدرت سیاسی و سازمان‌دهی اقتدار را تعیین می‌نماید. که اصول آن در متون قانون اساسی منعکس شده است. در نتیجه مؤلفه‌های حکمرانی بایستی در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و تنظیم گردد. از مفروضات منطقی هر قانون اساسی این است که قانون اساسی بایستی مشتمل بر اصول و احکامی باشد که قاعده سازگاری درونی در آن مورد لحاظ قرار گرفته باشد. از جمله اصول قانون اساسی در مورد حاکمیت، ارزش‌های بنیادین حکمرانی که از یک منشاء سرچشمه گرفته و با یکدیگر سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۱).

شیوه‌ی اداره امور عمومی در ایران اغلب بر اساس تمرکز و با قاعده عدم تراکم صورت می‌پذیرد. براساس تمرکز یعنی؛ کلیه امور کشور به خصوص وضع قوانین، امور مالی و مالیاتی، سیاست خارجی منبعث از مرکز واحد، با ابتکار دولت مرکزی و توسط مأموران آن بر اساس اصل سلسله‌مراتب کامل انجام می‌پذیرد. اما براساس قاعده‌ی عدم تراکم، امور محلی از امور ملی تفکیک شده و توسط مأموران مرکزی با رعایت سلسله‌مراتب کامل، در محل اعمال می‌گردد. مردم نیز در شکل‌دهی نهادهای انتخابی مشارکت دارند، که فرآیند انتخابات از مصادیق عینی آن است (قلی پور، ۱۳۸۳: ۹۲). حکمرانی خوب نمی‌تواند یک نسخه استاندارد باشد. در این‌جا الگوی یک سایز، اندازه‌ی همه^۱ مطلوب نیست چرا که حکمرانی خوب در کشورهای مختلف بایستی براساس اوضاع واحوال و شرایط فرهنگی آن‌ها باشد. به‌رحال اصول بنیادین حکمرانی خوب، جهانی و همگانی است. اجرای آن از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است (هداوند، ۱۳۸۴: ۷۸). به‌طور کلی، موانع اجرایی حاکمیت قانون در ایران را می‌توان شامل موارد زیر دانست: ۱- عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای لازم برای اجرای قوانین. ۲- عدم مشارکت و نظرخواهی از شهروندان در تهیه، تدوین و اجرای قوانین. ۳- تغییرات پی‌درپی قوانین و مقررات ۴- عدم تطابق قوانین با نیازهای شهروندان. ۵- عدم کارایی برخی از قوانین (شاکری، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۵).

۳- حکمرانی قانون و قضا در گام اول انقلاب اسلامی

در ساده‌ترین بیان، حاکمیت قانون یعنی انجام هر عملی مطابق قانون باشد. اما این اصل بنیادین را نمی‌توان تنها به این جمله اکتفا کرد. در مقام بیان تمایز میان حقوق عمومی و حقوقی خصوصی، حاکمیت قانون را می‌توان و بایستی در تقابل با حاکمیت اراده قرار داد و بر اساس آن را ممیزه حوزه‌ای از حقوق تعبیر نمود که بایسته‌های حاکم بر آن، تابع اراده افراد نیست. از این نظر گاه، حاکمیت قانون، موجد و معرف صلاحیت‌ها و نه اراده‌هاست؛ حاکمیت قانون وضعیت عدم حاکمیت اراده است (امامی، زرگوش، ۱۳۸۷: ۵۵). به مفهوم دیگر می‌توان مدعی بود که؛ یکی از اصول حاکم در حقوق اساسی مدرن که تقریباً کلیه صاحب‌نظران حقوق و علوم سیاسی بر آن اجماع دارند، اصل حاکمیت قانون می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تحدید وظایف و اختیارات کارگزاران و برابر شمردن آن‌ها با دیگر آحاد ملت و هم‌چنین پیش‌بینی نظارت‌های متعدد بر دولت-مردان، اصل حاکمیت قانون را به رسمیت شمرده است (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

نهادهای مدنی به عنوان مدافع حقوق شهروندی در ارتقای مشارکت شهروندان و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی حکومت تأثیر بسزایی دارند. هم‌چنین از یک‌سو، بخش خصوصی به‌عنوان عامل تولید در تقویت سرمایه‌گذاری‌ها و رشد ناخالص ملی و بخش دولتی از سوی دیگر، به‌عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم‌سازی محیطی برای توسعه‌ی عدالت اجتماعی در جامعه نقش اساسی بر عهده دارند. از سوی دیگر، قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر ضمن تنظیم روابط حاکم و شهروندان، به تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌پردازد (رحیمی و شاکری، ۲۰۱۶: ۶۴).^۲

^۱ One Size Fits for all.

^۲ Rahimi , shakeri

تساوی و برابری افراد در برابر قانون یکی از ابزارهای حاکمیت قانون می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این اصل تأکید اساسی شده است. بنده اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف اصلی دولت محو هرگونه اشکال استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی می‌داند.

هم‌چنین در اصل ۱۰۷ قانون اساسی با تأکیدکردن بر برابری بالاترین مقام سیاسی و اجرایی کشور با دیگران در برابر قانون، اصل حاکمیت قانون را به صراحت بیان شده است. اصول مختلفی که در قانون اساسی، مبین وظایف و اختیارات مسئولین نظام است را نیز می‌توان از جمله اصول مربوط به حاکمیت قانون دانست: اصل ۱۱۰ و اصولی هم‌چون: ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۵۶، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۱۳، ۷۲، ۷۱ محدوده‌وظایف و اختیارات کارگزاران نظام اسلامی را تعریف کرده است. از جمله مبانی حاکمیت قانون، شناخت مسئولیت زمام‌داران در صورت تخطی از قوانین می‌باشد که در اصول متعددی به آن اشاره شده است؛ مثلاً در اصل ۱۱۱ مسئولیت رهبری در مقابل مجلس خبرگان، مورد پذیرش قرار گرفته است. هم‌چنین در اصول ۱۳۴ - ۱۲۲ - ۸۹ - ۸۸ در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس جمهور در برابر ملت، رهبری و مجلس شورای اسلامی و در اصل ۱۴۰ در رابطه با مسئولیت قانونی رئیس هیات‌وزیران توجه شده است. مسئولیت سیاسی وزیران نیز در اصول ۸۹ و ۸۸ و مسئولیت کیفری آنان در اصل ۱۴۰، مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین اصل ۱۷۱ در خصوص مسئولیت حقوقی قضات در صدور رای و مفهوم خلاف اصل ۱۶۴ در رابطه با مسئولیت کیفری و اداری آنان در صورت ارتکاب جرم یا تخلف نیز جالب توجه است. البته بدیهی است که بدون وجود نظارت موثر و کافی، مسئولیت‌های مزبور، فاقد ضمانت اجرایی لازم خواهد بود (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۳ و ۴۴).

از این رو اصل ۱۱۱ در خصوص نظارت مجلس خبرگان بر رهبری نظام اسلامی و اصول ۱۳۶، ۱۳۳، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۶، ۵۵، ۵۴ و ۵۲ قانون اساسی که بین نظارت مجلس شورای اسلامی بر قوه مجریه می‌باشد و اصول ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۴۰ و بند ۱۰ اصل ۱۱۰ در ارتباط با نظارت قوه قضائیه بر قوه اجرایی کشور و هم‌چنین اصل ۵۷ و بند ۷ و اصل ۱۱۰ که به نظارت عالی رهبری بر قوای سه‌گانه اختصاص یافته قابل توجه است. در این راستا، اصل ۱۴۲ که رسیدگی به اموال و دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان وی و وزرا و خانواده آن‌ها را بر عهده‌ی رئیس قوه قضائیه قرار داده تا برخلاف حق افزایش نیابد، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پذیرش اصل ۵۷، قوای سه‌گانه را از یکدیگر مستقل در نظر گرفته و در نتیجه قانون اساسی به اصل حاکمیت قانون صحنه گذاشته است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۴). با نگاهی کلی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران (قبل و بعد از پیروزی آن تا امروز) می‌توان چند مرحله مهم را در آن مشاهده کرد (شکراللهی، ۱۳۹۸: ۳۴): ۱. دوران مبارزات که رسماً از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و در بهمن ۱۳۵۷ به نتیجه رسید و انقلاب پیروز شد. ۲. دوران تشبیت انقلاب که از اولین روز پس از پیروزی تا پایان جنگ تحمیلی را شامل می‌شود. ۳. دوران پس از جنگ تحمیلی که به نوعی دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی و ساخت‌وساز درونی آن بود.

۱-۳- اصلاح قوانین دادگستری بعد از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، بین سال‌های ۷۳-۱۳۵۸ قوانین دادگستری (سازمان نیروی انسانی قوانین و مقررات) ۹ بار تغییر یافته و ۲۳ بار اصلاح شده است و آخرین تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است. نویسندگان قانون اساسی جمهوری، در اصل ۱۵۶ وظایف قوه قضایی را با هدف‌های حمایت از «حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت» تعیین و در بند یک اصل ۱۵۷ «ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل ۱۵۶» را که در بازنگری سال ۱۳۶۸ به اصل ۱۵۸ بدل شده، پیش‌بینی کرده‌اند.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در آغاز راه با لایحه قانونی «عاده صلاحیت مراجع قضایی»، و اصل ۱۷۲ قانون اساسی به اختصاص محاکم نظامی برای رسیدگی انحصاری به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی نیروهای مسلح، و قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۰ و قانون راجع به الحاق چهار تبصره به ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به وزارت دادگستری مصوب ۱۳۶۱ و با قابل اعتراض شناختن آرای کمیسیون‌ها و مراجع اختصاصی در دیوان عدالت اداری با تصویب قانون دیوان اداری در سال ۱۳۶۰ و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۲ صلاحیت و مرجعیت عام دادگاه‌های دادگستری را سال‌ها پیش از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب عملی کرده بود. خواه این امور در دادگاه‌های دادگستری رسیدگی شده یا بشود و خواه در دادگاه‌های اختصاصی دادگستری، دو هدف دیگر مورد اشاره

این ماده عبارت است از: «مراجعه مستقیم به قاضی» و «مرجع قضایی واحد». نویسندگان قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تحقق اهداف مذکور در اصل ۱۵۶ قانون اساسی را تنها در ایجاد تشکیلاتی می‌دیدند که در آن مرجع قضایی، واحد و مراجعه به قاضی، مستقیم باشد. مجلس پنجم با تصویب قانون دادگاه‌های خانواده در سال ۱۳۷۶ و تخصیص موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به محاکمه اطفال، کوشید تا در رفع ناهنجاریهای ناشی از اجرای قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب معصوب ۱۳۷۳ بشتابد (احدی، ۱۳۸۰: ۴۳ و ۴۵).

۳-۲-۳- پنج تحول حقوقی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از ساختارهای حقوقی کشور و حکمرانی قانون دچار تغییر و تحول شد که برخی در نوع خود منحصر به فرد بود و برای اولین بار در نظام حقوقی ما واقع می‌شد و برخی اجرا و به کارگیری عملی نهاد هایی بود که پیش از این نیز شاید با عناوینی در نظام حقوقی کشور موجود بود اما هیچگاه به مرحله اجرای نرسیده بود. یکی از آثار انقلاب های اجتماعی و دینی در دنیا تغییراتی در سطوح مختلف جامعه از جمله در ساختار حقوقی و حکومتی جامعه می باشد که در واقع شاکله اصلی جامعه ی پیش از انقلاب را تشکیل می داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز بسیاری از ساختارهای حقوقی کشور دچار تغییر و تحولاتی عمیق شد که برخی در نوع خود منحصر به فرد بود و برای اولین بار وارد نظام حقوقی ما می شد و برخی اجرا و به کارگیری عملی نهاد هایی بود که پیش از این نیز شاید با عناوینی در نظام حقوقی کشور موجود بود اما هیچگاه به مرحله اجرای نرسیده بود. پنج مورد از تحولات حقوقی بزرگ کشور را از میان تحولات بی شمار حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از: (پیوندی، ۱۳۹۷: ۱):

۳-۲-۱- تغییر قانون اساسی

از اولین اتفاقاتی که بعد از هر انقلابی به وقوع می پیوندد تغییر قانون اساسی کشور می باشد چه اینکه مبنا و اساس هر حکومتی قانون اساسی آن می باشد که اهداف و سیاست های کلی آن نظام را تعیین می کند. تا پیش از انقلاب، ایران یک بار تصویب قانون اساسی را به خود دیده بود و قانون اساسی مشروطیت در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ و در ۵۱ اصل تنظیم و به امضای مظفردالدین شاه قاجار رسید و تا سال ۱۳۵۷ که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از میان رفت، قانون اساسی ایران بود. این قانون ۵۱ ماده داشت که بیشتر به طرز کار مجلس شورای ملی و مجلس سنا مربوط می شد، به همین دلیل در آغاز به «نظامنامه» نیز مشهور بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ و رای مثبت مردم به جمهوری اسلامی، کار تدوین پیشنویس قانون اساسی جدید آغاز شد و با انتخاب اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی توسط مردم و بررسی اصل به اصل پیشنویس قانون اساسی در مجلس مذکور با تصویب نهایی آن در ۱۷۵ اصل توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به رای عمومی مردم گذاشته شد که ازین جهت قانون اساسی منحصر به فردی در جهان محسوب میگردد چه اینکه مردم هم در انتخاب مقننین قانون اساسی نقش داشتند و هم قانون مصوب آنها را نیز خود به تصویب رساندند. در سال ۱۳۶۸ اصلاحاتی در این قانون صورت پذیرفت و سمت نخست‌وزیری در سمت ریاست جمهوری ادغام شد و سمت جدید پدیدآمده را ریاست جمهوری نامیدند. همچنین طرق بازننگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر خلاف قانون اساسی مشروطه در خود آن پیش بینی شده است.

۳-۲-۲- شکل گیری نهاد نظارتی شورای نگهبان

شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین نهادهای حکومتی به شمار می آید. این نهاد شباهت زیادی با بعضی از نهادهای حافظ قانون اساسی در تعدادی از کشورها دارد. در قوانین اساسی برخی کشورها نیز نهادهایی به نام «دادگاه قانون اساسی»، «شورای قانون اساسی»، «دیوان قانون اساسی» و نظایر آن پیش بینی شده است که با وجود برخی تفاوتها، از حیث ساختار و نوع مسئولیتها با یکدیگر شباهت های فراوانی دارند (پیوندی، ۱۳۹۷: ۲ و ۳).

البته پیش‌بینی مسئله «نظارت بر قانونگذاری» در حقوق ایران، موضوع جدیدی نیست، بلکه می‌توان گفت که از نظر قدمت، هم‌زاد تدوین اولین قانون اساسی و تولد نهاد قانون‌گذاری در ایران و براساس اصل دو قانون مذکور است. بدین ترتیب می‌توان گفت اصل مزبور در قانون اساسی مشروطه، که در ادبیات حقوقی و سیاسی به اصل «طراز» معروف است، جلوه‌ای ناقص از شکل تکامل‌یافته‌ی «نهاد شورای نگهبان» بوده است. البته حکم اصل ۲ قانون اساسی مشروطه هیچگاه به مرحله اجرای اجرا در نیامد در

حالی که شورای نگهبان قانون اساسی از همان ابتدا با قدرت شروع به انجام وظایف خود کرد و همچنان نیز بر روند تصویب قوانین کشور نظارت دارد و شاید بتوان همین مهم را تفاوت نهاد شورای نگهبان و گامی رو به رشد نسبت به آنچه که در اصل ۲ قانون اساسی مشروطه آمده بود و هیچگاه اجرایی نشد، دانست.

۳-۲-۳- حضور مردم در انتخاب مقامات کشور

پس از انقلاب مشروطه در نظام شاهنشاهی ایران در زمان مظفردالدین شاه قاجار، حکومت مشروطه در ایران تشکیل شد و نخستین انتخاباتها کمی بعد در ایران آغاز شد. نخستین انتخابات در ایران در زمان قاجاریان پیرو پیروزی انقلاب مشروطه برگزار شد. در زمان قاجار تنها انتخابات مجلس شورای ملی برگزار می‌شد. در دوره محمد رضا شاه پهلوی دوم، انتخابات مجلس سنا نیز طبق قانون اساسی مشروطه برگزار می‌شد همچنین دو همه‌پرسی نیز برگزار شد. در این انتخابات عمدتاً محدودیت‌های طبقاتی برای هم رای دهندگان و هم نامزدهای انتخاباتی مطرح بود و عملاً نقش مهمی به رای و خواست مردم برای انتخاب مقامات کشور نمیداد به علاوه که مردم در تعیین مقامات عالی نظام از جمله شخص اول چه مستقیم و چه غیر مستقیم نقشی نداشتند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساختار حقوقی جمهوری اسلامی به تریبی تنظیم شد که همه مقام‌های حکومتی از جمله شخص اول کشور به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با رای مردم انتخاب شوند. در ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی با مشارکت و رای بی‌سابقه تصویب شد. ۱۲ مرداد انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و پس از نهایی شدن، ۱۲ آذرماه قانون اساسی را به همه‌پرسی گذاشتند و تصویب شد و در سال ۱۳۶۸ نیز همه‌پرسی‌ای برای اصلاح چند بند قانون اساسی برگزار شد که تصویب شد.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چهار دسته انتخابات در ایران برگزار می‌شود:

– ملت ایران باستناد قانون اساسی نمایندگان خود را در مجلس خبرگان رهبری بر می‌گزینند تا رهبری نظام را مشخص نمایند و رهبری در چارچوب قانون اساسی سیاست‌های کلی نظام را با مشورت با مجمع تشخیص مصلحت معین و اعلام می‌نمایند.

– ملت ایران به استناد قانون اساسی نمایندگان خود را در مجلس شورای اسلامی بر می‌گزینند تا قوانین کشور را در چارچوب قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام به تصویب برساند.

– ملت ایران به استناد قانون اساسی فردی را به عنوان رئیس جمهور بر می‌گزینند تا قوانین کشور را از طریق هیات دولت اجرا نماید.

– ملت ایران به استناد قانون اساسی در روستاها شهرها استانها بمنظور حل مشکلات منطقه خود نمایندگانی برای شوراهای محلی بر می‌گزینند.

با نگاهی اجمالی بدانچه گفته شد اهمیت رای مردم و به تعبیر مقام معظم رهبری حق الناس، مشخص می‌گردد و هرگونه محدودیت از سوی هر نهادی در مورد انتخابات موجب تضییع حقوق مردم در تعیین سرنوشت آنان می‌باشد. تا به حال ۳۲ انتخابات در عمر ۳۷ ساله ی انقلاب اسلامی برگزار شده است. دو انتخابات نیز در اسفند ماه برگزار خواهد شد که در نوع خود در این مدت کم منحصر به فرد می‌باشد.

۴-۲-۳- تشکیل دیوان عدالت اداری

با پیروزی انقلاب اسلامی، با رویکرد «ایجاد نظام اداری صحیح» و «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»، نهادی نوین با نام دیوان عدالت اداری بر اساس اصل یک صد و هفتاد و سوم قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها» پا به عرصه وجود گذاشت و با تصویب قانون تشکیل دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ که مشتمل بر بیست و پنج ماده و نه تبصره بود، از مهرماه سال بعد فعالیت خود را آغاز نمود (پیوندی، ۱۳۹۷: ۳).

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون راجع به دعاوی بین «اشخاص و دولت»، مصوب ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹، مرجعی به نام محاکمات مالیه تشکیل شد و متعاقب آن، با الهام از حقوق فرانسه و به تقلید از شورای دولتی آن کشور، قانونی راجع به شورای دولتی در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید. این قانون هرگز اجرا نشد و به نظر می‌رسد اوضاع نامطلوب سیاسی و عدم تمکین

دولت‌های وقت به حاکمیت قانون، در بلاجرا ماندن قانون بی‌تأثیر نبوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به دعاوی و شکایات اداری یک دادگاه عالی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس نمود که عهده‌دار نظارت بر مطابقت آیین‌نامه‌ها، تصمیمات و اقدامات اداری قوه مجریه با قوانین و حل اختلاف بین افراد و دولت است. دیوان عدالت اداری از مراجع اختصاصی دادگستری است که متعاقب پیش‌بینی این نهاد در قانون اساسی، قانون آن در تاریخ ۴ بهمن ماه ۱۳۶۰ تصویب شده و آیین دادرسی آن تاکنون چندین بار اصلاح شده است. در مردادماه سال ۱۳۹۲ قانون جدید دیوان مزبور تصویب و لازم‌الاجرا گردید.

از جمله وظایف و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری میتوان این موارد را نام برد:

- رسیدگی به شکایت علیه تصمیمات و اقدامات سازمان‌های دولتی اعم از وزارت خانه‌ها، سازمان‌ها و ...
- رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای دولتی، وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های دولتی و ...
- رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به آرا و تصمیمات قطعی کمیسیون‌ها، هیأت‌ها و شوراهایی که بر طبق قوانین مختلف در وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و شهرداری‌ها تشکیل شده و به مسائل خاصی رسیدگی می‌کنند؛ مانند هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها و ...
- رسیدگی به شکایات مربوط به تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دیگر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری که بر خلاف شرع یا قانون یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه صادر شده باشد.
- رسیدگی به شکایات قضات و کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات از حیث تضييع حقوق استخدامی (گروه، پایه، رتبه، درجه، ترفیع، حق اشتغال، مرخصی، محل خدمت، مأموریت، معذوریت، بازنشستگی، اخراج، بازخرید و ...)

۵-۲-۳- حذف مجلس سنا

مجلس سنا بر اساس قانون اساسی مشروطیت ایران، یکی از دو مجلس قانون‌گذاری ایران به همراه مجلس شورای ملی بود. با این وجود این مجلس از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۲۸ شمسی تشکیل نگردید، اما از آن سال به بعد در هفت دوره منعقد شد. تشکیل مجلس و اختیارات آن طبق اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ متمم قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود. به موجب اصل ۴۳ قانون اساسی تعداد نمایندگان مجلس سنا شصت نفر بوده که سی نفر از طرف مردم (پانزده نفر از تهران و پانزده نفر از شهرستان) و نیمی دیگر از سوی شاه (پانزده نفر از تهران و پانزده نفر از شهرستان) انتخاب می‌شدند که گروه اول سناتورهای انتخابی و دسته دوم به سناتورهای انتصابی معروف بودند. سناتورها باید شرایط خاصی را برای عضویت در مجلس سنا داشته باشند که به صورت اختصار بیان می‌شود: این اشخاص از بین نخست‌وزیران، وزراء، معاونین، استانداران، امرای بازنشسته ارتش، استادان دانشگاه و قضات با داشتن ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه و اشخاصی که حداقل ۳ دوره نمایندگی مجلس شورا را داشتند انتخاب می‌شدند. در حقیقت مجلس سنا به "مجلس شیوخ" معروف بود زیرا هر فردی که واجد شرایط مذکور نبود نمی‌توانست به مجلس سنا راه یابد.

۴- حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی

اکنون در پایان چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی و در طلیعه پنجمین دهه عمر آن، رهبر معظم انقلاب در بیانیه مهم و تاریخی خود با عنوان «گام دوم انقلاب»، ضمن مروری بر کارنامه چهاردهه گذشته انقلاب، به‌عنوان گام اول به بیان مهم‌ترین ویژگی‌ها و نیازهای های پیش‌روی انقلاب پرداخته و به نوعی نقشه‌راه حرکت ملت ایران را برای رسیدن به قله‌های پیروزی و سعادت ترسیم کرده‌اند. در این بیانیه، آنچه بیش از هرچیز توجه انسان را به سوی خود جلب می‌کند، عنایت بیش از پیش رهبر معظم انقلاب به جوانان و مخاطب قراردادن آنان است. رهبرانقلاب اسلامی در این بیانیه تاریخی نزدیک به ۴۰ بار از «جوان ایرانی» نام برده و در بیست مورد، امید و اعتماد خود را نثار جوانان و آینده‌سازان ایران مقتدر کرده‌اند (شکراللهی، ۱۳۹۸: ۳۵). قانون اساسی در مقدمه، اصل ۶۱ و ۱۵۶ و ۱۷۳، قوه‌ی قضائیه را مکرر در مکرر ملزم به تحقق امر عدالت، ظرفیت‌سازی به عنوان ملجاء تظلم‌خواهی و تضمین آزادی‌های فردی و حقوق عامه و حکمرانی قانون می‌نماید. این الزامات قانونی که خواسته‌ی عمومی مردم در طول چهل سال گذشته نیز می‌باشد باید در ردیف سیاست‌های فوری قوه‌ی قضائیه قرار گیرد تا این باور برای

آحاد ملت ایجاد شود که قوه‌ی قضائیه همان دستگاه عدالت و پشتیبان حقوق و آزادی‌های مشروع آنهاست، حقوق و خسارت آنها را از هر فرد اعم از اینکه فردی ذی‌نفوذ یا از جمله مقامات حکومتی باشد می‌ستاند و نهادی کارآمد برای مبارزه با فساد است (غمامی، ۱۳۹۷: ۱۴). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرر این سیاست را به نظام قضائی توصیه و در قالب اسناد حقوقی ابلاغ کرده و بیان داشته‌اند: «احیاء و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه‌ی قضائیه است و این قوه باید پرچمدار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند.» (دیدار رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۶/۴/۱۲)

هم اکنون نیز با تعیین رئیس جدید قوه‌ی قضائیه که به گفته‌ی رهبر انقلاب «ایشان هم در کنار فقاقت از تحصیلات حقوقی و دانش و تجربه در عرصه‌ی قضائی برخوردار است»، این قوه و شخص رئیس باید به سیاست و راهبرد احیای حقوق عامه توجه ویژه‌ای داشته باشد و به این مسئله توجه کند که «گسترش عدل و احیاء حقوق عامه و آزادی‌های مشروع و نظارت بر اعمال قانون را که در شمار هدفهای قوه‌ی قضائیه در قانون اساسی است در رأس برنامه‌ها قرار دهید. این موجب اعتماد مردم و دلگرمی آنان به قوه‌ی قضائیه در حوادث و منازعات خواهد شد» (متن حکم انتصاب حجت‌الاسلام رئیسی؛ ۱۳۹۷/۱۲/۱۶). منظور از پرچمداری «احیاء و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم» این است که قوه‌ی قضائیه همواره به عنوان پشتیبان حقوق عامه، هرکجا که نهادی از نهادهای عمومی اعم از دولتی یا غیردولتی، و یا اشخاص خصوصی، اقدام به تضییع حقوق قانونی و شرعی مردم کرده و یا ظلمی به ایشان روا دارد و یا از ایفای تعهدات قانونی، شرعی و قراردادی سرباز بزند باید بدون هیچ استثناء و ملاحظه‌ای به عنوان نهاد قاطع عدالت، باید اقدام به استیفاء حق به تمامه از هر نهاد و مقامی و چشاندن طعم عدالت به مردم کند. باید برای مردم به عنوان یک ادراک عمومی، این اطمینان حاصل شود که قوه‌ی قضائیه همواره پشتیبان آنها و دشمن بلامنازع فساد و تبعیض است.

۱-۴- شرح بیانیه گام دوم انقلاب

آینده، قطعی و از پیش تعیین شده نیست و انسان با دخالت خود می‌تواند در کنار عوامل معنوی، در راستای تحقق یا عدم تحقق آینده‌ای خاص بکوشد. توجه به پذیرش نقش اراده انسان در تحقق آینده، زمینه شناسایی آینده است. رهبر انقلاب اسلامی، در بیانیه گام دوم انقلاب، این گونه از نقش پیش‌برنده نسل نو یاد کردند تا با نگاه و روحیه انقلابی و عمل جهادی، ایران را در قامت یک الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بنا کنند (پورامینی، ۱۳۹۷: ۳۳):

«راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به احتمال قوی به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و گره را باید شناخت و با برنامه مشخص و میدان‌داری جوانان مومن انقلابی، توطئه دشمن را ناکام گذاشت. قطع امید از دشمن و دل‌ن سپردن به وعده‌های فریبنده او یک حرکت لازم جهادی است، زیرا ما پیرو مکتبی هستیم که پیامبرگرامی (ص) به آن همواره از خطر وام‌داری نسبت به دشمن یاد کرده و می‌فرمودند: «اللهم لا تجعل لفاجر علی یدا ولا منه؛ خدایا کافرو فاجر بر من مسلط نسازو از او منتهی بر من قرار مده».

«انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند، اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به‌دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶). بیانیه «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

۱-۴-۱- ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

از میان همه ملت‌های زیرستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌هایی انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک جله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل‌سال دوم می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶).

۲-۱-۴- پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم

انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷/۱۹۷۹) پس از جنبش مشروطه، مهم‌ترین رخداد سیاسی، اجتماعی ایران معاصر محسوب می‌شود. وقوع این انقلاب منجر به تغییر الگوهای نهادینه شده و حیات اجتماعی جامعه ایران شد (خطیبی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳).

رهبر معظم انقلاب در خصوص انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب بیان داشتند: «آن‌روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چهارچوب‌ها را شکست، کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود؛ طبیعی بود که سردم‌داران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه‌کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن‌سالانه انقلاب و چهل‌دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابودشده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود هم‌چنان به پیش می‌رود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶).

۲-۴- روح و جوهره گام دوم انقلاب

جوهره گام دوم انقلاب همان جوهره گام اول یعنی امتداد «نهضت توحیدگستری» پیامبران و اوصیاء و اولیاء (ع) است که از بدو زندگی بشر در طول تاریخ امتداد داشته است. گام دوم انقلاب را نباید از نهضت پیامبران (ع) جدا پنداشت. اگر روح نهضت انبیاء و به‌ویژه دین خاتم، توحیدگستری و بسط توحید در همه ابعاد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی بشر باشد، باید همین روح و جوهره را تا آخرین منزل گاهش که بسط خورشید ولایت علیاً لاطلاق ولی اعظم خداوند است، گام‌به‌گام و نسل‌به‌نسل حفظ کرد و امتداد بخشید. در این صورت، اگر شرایط مرحله‌ای اقتضا کند که مثلاً در برهه‌ها و مقاطعی از مسیر کاروان انقلاب، علم یا اقتصاد یا فرهنگ و ... برجستگی بیابند و به‌طور تاکتیکی بدان‌ها اهمیت زیادی داده شود، لکن روح جاری در همه آن‌ها باید معنویت و اخلاق توحیدی باشد تا بتوان گفت گام دوم به‌طور صحیح در حال تحقق است. ظرفیت‌های بی‌ظنیری که انقلاب اسلامی برای اقامه دین حق فراهم آورد، تکالیفی به وسعت و گستردگی حیات دنیوی و اخروی جان‌ها و جوامع بشری را متوجه دین‌مداران معاصر کرد. به‌همین جهت با خلوت انس و ذکر نیست، بلکه هریک پشتیبان و شکوفاگر دیگری است و در ترابلی حلقوی و تصاعدی به‌مدد یکدیگر می‌آیند و موجب رشد معنوی و صعود روحی انسان می‌شوند (هلالیان، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۷).

رابطه هرچه بیشتر با خداوند متعال، هویت انقلابی را مستحکم‌تر و قوی‌تر می‌سازد و به تعبیر مقام معظم رهبری، «رابطه دل‌ها با خدای متعال آن رابطه‌ای است که اگر تأمین شد، پشت‌وانه هویت انقلابی و عزم و اراده ماست». انقلاب اسلامی نیز که اکنون در آستانه گام دوم از حرکت تکاملی خود قرارداد است از این قاعده مستثنی نیست. جوهره و روح انقلاب نیز ممکن است عامدانه، غافلانه یا جاهلانه دچار زنگار و از صراط مستقیم خود خارج شود. از این‌رو باید کارآزموده و برانگیزه از انقلاب حراست کرد و آن‌را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی «ارواح‌افداه» است نزدیک کرد؛ وگرنه دروغ‌ها به جای حقایق خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت که ره‌زنان بسیارند! بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله‌اش خسارت‌بار بود که اگر این‌گونه نبود، بی‌شک دستاوردهای انقلاب بسی بیشتر بود. بنابراین باید مهم‌ترین وظیفه همگانی در مقابل گام دوم

انقلاب را حفظ روح و جوهره آن و امتداد دادن به همان در تناسب با مقتضیات عصری و در قامتی متناسب با نیازهای مرحله‌ای آن دانست (هلالیان، ۱۳۹۸: ۳۶).

۳-۴- عناصر متشکله انقلاب در بیانیه گام دوم

برای تبیین هر پدیده اجتماعی و سیاسی باید به سه عنصر مهم رویدادها، روندها و راهبردها توجه شود. اگر به بیانیه مهم مقام معظم رهبری تحت عنوان «گام دوم انقلاب» که به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، صادر شد دقت کافی صورت بگیرد دقیقا یک روش علمی در تجزیه و تحلیل مسائل جامعه را پی گرفته و در آن به سه مؤلفه مهم پرداخته و اساس این بیانیه نهاده شده است. اهمیت این امر ایجاب می‌کند که پژوهش‌گران، مدیران و مخصوصا نسل جوان و آینده‌ساز نظام اسلامی با دقت به آن‌ها توجه داشته باشند.

۱-۳-۴- رویدادها

مسئله مهمی که ابتدا به آن پرداخته شد مرور رویدادهای ۴۰ ساله انقلاب اسلامی است که اکثر قریب به اتفاق جوانان نه آن را دیده و نه تجربه کرده شاید هم نشنیده‌اند. برای ساختن آینده انقلاب نیاز است که هم سازندگان، هم تداوم‌بخشان به آن از کارهای صورت گرفته و هم‌چنین نقاط قوت و ضعف آن آگاهی پیدا کنند. باید بدانند که کجا بودیم و الان کجا هستیم. نکته مهم دیگر، شناخت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. تا ما علت موجه انقلاب اسلامی ایران را نشناسیم مطمئنا در طی مسیر مشکل و انحراف خواهیم شد. پس برای حرکت به جلو باید افق‌ها را شناخت؛ افقی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی برای دستیابی به آن حرکت کرد و با تکیه به آن توانست نظام را به پیروزی برساند و رهبر معظم انقلاب بر همان اساس آن را تا به امروز به پیش برد و با حمایت مردم موانع را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشت، باید برای نسل جوان باز تعریف شود تا بدانند که در این مسیر چهل ساله با عبور از چه موانع و مشکلاتی انقلاب اسلامی به دست آن‌ها رسید. پس یکی از نکات مهم در این بیانیه موقوع رویدادهای ۴۰ ساله انقلاب است که هدف آگاه‌سازی جوانان از تحولات این دوره است (رهبری، ۱۳۹۷: ۷۲).

۲-۳-۴- روندها

نکته دوم روند حرکت و رشد انقلاب اسلامی است. در این روند ۴۰ ساله، چگونگی عملکرد نظام در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف (داخلی و خارجی) و نقاط قوت و ضعف آن مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. به نظر می‌رسد بدون واکاوی روند گذشته انقلاب، برنامه‌ریزی برای گام دوم ما را به سر منزل مقصود نخواهد رساند. در بررسی روند ۴۰ ساله گذشته، موفقیت‌ها باید فهرست شود تا جوان امروزی با دیدن آن‌ها به آینده امیدوار و دل‌گرم باشد؛ البته در کنار آن، علت موفقیت‌ها هم مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. یعنی اگر موفقیت حاصل شده توسط چه کسانی و با چه تفکری بوده و اگر دچار مشکل یا عدم موفقیت شدیم و یا هستیم حاصل عملکرد چه کسانی و با چه تفکراتی است.

یکی از نکات مهم برای تجزیه و تحلیل این بیانیه توجه به کلیدواژه‌های سخنان رهبر معظم انقلاب بعد از رحلت امام است، چون این بیانیه پژواک ۲۹ ساله بیانات رهبری است و هر کدام از این بندها و توصیه‌ها که به‌عنوان راهبرد آینده انقلاب اسلامی آمده در طی این دوران ۲۹ ساله به مناسبت‌های گوناگون از سوی ایشان بیان شده است، اما متأسفانه دولت‌مردان این دوران نسبت به این مواضع کم‌توجهی کردند. از پیام معظم‌له به مناسبت اولین سالگرد رحلت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که به «معارف انقلاب اسلامی» مشهور است تا پیام‌های نوروزی سخنرانی‌های مختلف به مناسبت‌های گوناگون یک سیری در این رابطه طی شده که متأسفانه بسیاری از آن پیام‌ها و سخنان در دفتر دولت‌های مستقر در طی این ۲۹ سال بایگانی شده و مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ در صورتی اگر ۵۰ درصد آن پیام‌ها، بیانات و توصیه‌ها عملیاتی می‌شد و دولت‌مردان بر اساس آن محورها حرکت می‌کردند امروز اقتصاد و فرهنگ جامعه دچار این مشکلات و بی‌برنامگی‌ها نمی‌شد. یک بررسی مختصر نشان می‌دهد تنها جاهایی موفق بودیم که نیروهای از انقلابی با مدیریت جهادی و محور قرار دادن و عملیاتی کردن پیام‌ها و بیانات رهبری در عرصه‌های گوناگون جایگاه اول منطقه‌ای و چهارم و پنجم دنیا را برای کشور به ارمغان آورده‌اند (رهبری، ۱۳۹۷: ۷۲).

۳-۳-۴- راهبردها

در راهبرد آینده انقلاب، این بیانیه دارای دو رویکرد معنوی و مادی است. در بعد معنوی مسئله خودسازی جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی مطرح است، اما در بعد مادی اولین نکته‌ای که به آن اشاره و سال‌های گذشته هم پیوسته در دیدارهای دانشجویی و دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته، مسئله علم و پژوهش است. باید توجه داشته که ملت و کشوری به عزت و اقتدار نرسیده مگر از نردبان علم و دانش بالا رفته باشد. نکته دوم رابطه مراکز علمی، پژوهشی با مراکز تولیدی و آگاهی از نیازمندی‌های این مراکز است تا برنامه‌ریزی بر اساس نیازها صورت بگیرد. مراکز علمی باید از تئوری محوری به پژوهش محورشدن تغییر ریل بدهند و به جای کمیت محوری، کیفیت محوری را مورد توجه قرار دهند. نکته بعد، اهمیت قائل شدن برای مخترعان است؛ چراکه اختراعات هرچند کوچک برای پیشرفت می‌تواند کارساز باشد و از کوچ جوانان به کشورهای بیگانه، که یکی از معضلات کشور شده است، جلوگیری کند. راهبرد دوم برگشت به اصل و خود واقعی و گفتمان انقلاب اسلامی است که البته باید ابزارهای زمان را شناخت و با ترکیب ابزارهای این زمان و گفتمان آن دوران حرکت را آغاز کرد؛ برای رسیدن به این هدف، نیاز است تا جوانان و همه آحاد ملت یک بازخوانی مجدد از روند دوران ابتدایی انقلاب و دفاع مقدس داشته باشند (رهبری، ۱۳۹۷: ۷۳).

سومین راهبرد این پیام، مسئله اقتصادی است. رسیدن به اهداف و آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و الگو قرار گرفتن برای دیگر ملت‌ها به این مولفه مهم بستگی دارد. راهبرد چهارم بحث عدالت و مبارزه با فساد است که غفلت از آن می‌تواند یأس و ناامیدی جامعه را در پی داشته باشد و به چند اقدام اساسی نیازمند است. اول این که قدرتمندشدن بازوها و دستگاه‌های نظارتی در کشور باید مدنظر قرار بگیرد دوم برخورد قاطع با رانت‌بازی و رانت‌خواری در هر سطحی از مقامات و دستگاه‌های کشور، سوم مقابله جدی و بی‌ملاحظه دستگاه‌های قضایی با عوامل فقر و فساد، چهارم از بین بردن تبعیض و ویژه‌خواری در بین مقامات و مسئولان و پنجم از بین بردن فضاها و فسادآمیز و فسادپرور؛ این‌ها از جمله اقداماتی است که نسل جوان و انقلابی که مدیران آینده‌اند باید مطالبه و بر آن همت گمارند. از جمله راهبردهای مطرح در این بیانیه، مسئله دشمن‌شناسی و استکبارستیزی و بی‌اعتمادی به بیگانگان است که در روندی چهل‌ساله، انقلاب اسلامی به تجربه‌های گران‌سنگی در این زمینه دست یافت و باید همان تجارب را در گام دوم انقلاب کاربست. بی‌توجهی به منویات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری منشا خسارات و مشکلات فراوان شده (رهبری، ۱۳۹۷: ۷۳). نکته ی آخر که مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی به آن پرداخته است مسئله سبک زندگی در جامعه و اثرات آن بر حرکت چهل‌ساله دوم انقلاب اسلامی است. اگر سبک زندگی و ذائقه جامعه تغییر کند مطمئناً این تغییر ذائقه در کلیه شئون کشور هم مؤثر خواهد بود.

۴-۴- نقش قانون بر شکل‌دهی محدوده اجرای سیاست

قانون وسیله و ابزار قدرتمندی برای تغییر شکل عرصه سیاست به‌شمار می‌رود. هرچند قوانین معمولاً، ترجیحات بازیگرانی را منعکس می‌کنند که قدرت چانه‌زنی بیشتری دارند، اما در عین حال می‌توانند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای تغییر استفاده شوند. قانون در واقع ابزاری است که زبان، ساختار و نحوه خاصی را برای بیان درخواست‌های گوناگون ارائه می‌دهد و همین موضوع به آن قدرت می‌دهد. قانون در ترکیب با سایر ابزارهای اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری هماهنگ و متعهدکننده استفاده شود تا هم مسوولیت‌پذیری طرفین درگیر در اجرای سیاست را افزایش دهد و هم تغییراتی ایجاد کند تا فضای چانه‌زنی بازیگران مختلف به سمت تساوی بیشتر میل پیدا کند. قوانین مؤثر، می‌توانند رقابت را با برابرتر کردن قدرت چانه‌زنی طرفین افزایش دهند، با افزایش هزینه عدم تبعیت از سیاست در حال اجرا، برای اجرایی کردن آن ایجاد مشوق کنند و ترجیحات و اولویت‌های افراد درگیر را با افزایش نقاط کانونی که حول آن همکاری می‌تواند رخ دهد، جابه‌جا کنند.

قانون می‌تواند نقش مهمی در رقابتی کردن عرصه سیاست بازی کند. این افزایش رقابت، می‌تواند هم شامل قوانین قبل از برقراری و اجرای سیاست و هم شامل قوانین بعد از اجرای آن باشد. هر قدر بازیگران در عرصه تصویب یا اجرای یک سیاست، اعتقاد داشته باشند در تهیه آن نیازها، علایق و منافع فقط یک گروه خاص لحاظ شده است، احتمال عدم پایبندی و همچنین اعتراض علنی آنها بیشتر می‌شود. جلسات توجیه عمومی، مشاوره با ذی‌نفعان، ایجاد فرآیندهای مشارکتی از مواردی است که می‌تواند این وضعیت را متعادل کند. قانون در این مورد هم می‌تواند به افزایش توان پاسخگویی مسوولان اجرا کمک کند و هم با تغییر قوانین بازی، وضعیت را به سمت رقابتی‌تر شدن سوق دهد.

قانون همچنین می‌تواند به انگیزه‌های افراد در جهتی شکل دهد که آنها مشتاق شرکت در اجرای سیاست شوند. این کار دو روش کلی دارد. برقراری قانونی مجازات‌هایی برای عدم اجرای قانون یا تعیین مشوق‌هایی برای تعهد به اجرای سیاست تعیین شده. با این روش، قانون می‌تواند سیاست‌های مختلفی همانند منع پرداخت رشوه تا ممنوعیت ازدواج کودکان را با موفقیت اجرایی کند. در نهایت برای اینکه یک کشور بتواند به حداکثر ظرفیت اقتصادی و اجتماعی خود برسد، قانون نقش مهمی را بازی می‌کند. یک قانون ایده‌آل از دل همان جامعه‌ای که قرار است در آن اجرا شود برمی‌آید. این نحوه از شکل‌گیری قانون، اگرچه بسیار زمان‌بر است اما جامعه به اجرای آن تعهد ویژه‌ای خواهد داشت. طراحی سیاست‌ها عملی که در آن این نقش‌های مختلف قانون (ایجاد انگیزه و افزایش رقابت ...) می‌تواند اثربخشی سیاست‌های توسعه‌ای را افزایش داده و در نهایت کشور را در مسیری به سمت حکومت قدرتمندتر قانون، قرار دهد.

۴-۵- دلالت‌های حکمرانی و سیاستگذاری بیانیه «گام دوم انقلاب»

مناظر بیرونی و درونی «بیانیه گام دوم انقلاب» سبب می‌شود تا مخاطب عام، از یک سو با آنچه گفته شده احساس همراهی و هم‌سخنی کند و از سوی دیگر، وجهی از تکرار و آشنایی را در متن بیابد و برای عبور از این وضعیت، لاجرم نوعی آشنایی‌زدایی از چارچوب کلی حاکم بر بیانیه در دستور کار قرار گرفته است.

بیانیه گام دوم به طور اجمال متشکل از اجزایی همچون کلان نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی، منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی، نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه، منطق پیشرفت از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی، شرایط و الزامات قدم نهادن در گام دوم انقلاب و مسیر پیشرفت آن، وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم، چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم است. در مرحله بعد، تلاش می‌شود تا نوعی واکاوی از مباحث مطروحه مدنظر قرار گیرد. منظور از واکاوی، تلاش برای نشان دادن روابطی است که به‌رغم وجود شواهد آن در متن، شناخت آن به سهولت میسر نخواهد بود. در این چارچوب، به نظر می‌رسد طی سه دهه گذشته در لایه‌های مختلفی از مردم و مسئولان، اقتصاد از یک «بازار تأثیرگذار» به یک «هدف کلیدی» تبدیل شده است. بیانیه گام دوم متنی برای حکمرانی است. توصیه‌های این بیانیه ما را به سمت استحکام ساخت درون پیش می‌برد و حرکت به سمت آینده و پیشرفت است. به بیان دیگر ما می‌توانیم این متن را مانیفستی برای حکمرانی بدانیم. نو بودن بیانیه هم در کلیتش است چون روایت تازه‌ای در ذیل یک گفتمان قدیمی ارائه داده است.

«حکمرانی در ابعاد مختلف می‌تواند معنا و مفهوم پیدا کند؛ یعنی شما می‌توانید حکمرانی آب، فضای مجازی، قانون و قضا، ورزش، فرهنگ، دانش و... را هم داشته باشید. همه این‌ها، مقولات جدیدی هستند که شاید برای خیلی‌ها دارای جذابیت باشد.» وی در ادامه بیان کرد: «البته نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه به این موارد در گذشته از زاویه دید مدیریتی نگاه می‌شد، اما حکمرانی سطح بالاتری را بحث می‌کند؛ حکمران جهت‌دهی، هدایت، راهبری و سیاست‌گذاری می‌کند؛ به عبارت دیگر حکمران چارچوبی را طراحی می‌کند تا مدیران در قالب این چارچوب با یکدیگر همکاری داشته باشند.»

رهبرانقلاب یک آسیبی را در این بیانیه مطرح می‌کنند که متأسفانه حقوق دچار آن است و آن، بی‌اطلاعی از تاریخ و گذشته خودش است. حضرت آقا وقتی می‌خواهند ضرورت توجه به تاریخ و گذشته را گوشزد کنند، می‌فرمایند: «عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه‌ی خود یا گوش سپردن به تجربه‌ی دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به‌جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.» خط اتصال آموختن و به کار بستن تجربه‌های خود و گذشتگان، تاریخ است و حوزه باید بدانند الان که در مواجهه با مسئله حکومت‌داری و حکمرانی است، در این عرصه حدود ۱۵۰ سال تجربه گرانبها و متراکم دارد. اگر حوزه علمیه عقبه خود را خوانش نکند و تجربیات آن را بر خود نیفزاید، مثل کسی است که دچار فراموشی شده است. اگر ما نتوانیم گذشته را به کار بگیریم و فرآوری کنیم، دچار اشتباهاتی می‌شویم که علما، در زمان مشروطه گرفتار آن شدند. ما باید تاریخ مشروطه به بعد را بخوانیم و از تجربیات آن استفاده کنیم.

تجربه غربی و شرقی از انقلاب‌های فرانسه و شوروی نشان داد که تاکید بیش از حد بر عدالت اجتماعی و نادیده گرفتن عزت و کرامت انسانی و حق مالکیت و برابری اجباری در انقلاب روسیه و در جهت مقابل تاکید افراطی بر آزادی فردی، موجب از هم گسیختگی اجتماعی می‌شود. تحقق توأمان عدالت و آزادی را می‌توان رسالت اصلی انقلاب اسلامی دانست. از نظر شهید مطهری عدالت اجتماعی لازم است، ولی سلب مالکیت جایز نیست. منطق اسلام این است که باید معنویت را توأم با عدالت در جامعه برقرار کرد. اگر جامعه‌ای به دو گروه گرسنه و سیرمطلق تقسیم شود، وضع همواره به همین منوال باقی نخواهد ماند، بلکه صدهاتالی فاسد خواهد داشت (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۸).

در بیانیه گام دوم از عدالت و مبارزه با فساد به عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی نام برده شده است. «دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه حکومت‌ها عارض شود، زلزله ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آن‌ها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌ها است. وسوسه مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) کسانی را لغزند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می‌کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوایی سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و با معنای واقعی با فساد مبارزه کند، به‌ویژه در درون دستگاه‌های حکومتی (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۲).

«عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدس در همه زمان‌ها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی عصر (ارواح‌نافه) میسر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی، همه‌جا و همه‌وقت ممکن و فریضه‌ای برعهده همه به‌ویژه حاکمان و قدرت‌مندان است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گام‌های بلندی برداشته است که قبلاً بدان اشاره‌ای کوتاه رفت؛ و البته در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیش‌تری صورت گیرد و توطئه واژگونه‌نمایی و لااقل سکوت و پنهان‌سازی که اکنون برنامه جدی دشمنان انقلاب است، خنثی گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۲ و ۲۳).

«در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به‌شدت بیم‌ناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به‌ویژه‌خواری و مدارا با فریب‌گران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، به‌شدت ممنوع است؛ هم‌چنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ‌رو مورد قبول نیست. این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته آن، چشم امید به شما جوان‌ها است؛ و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کارداران - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۳).

عصر و چله دوم انقلاب فرصت مناسبی است تا به تحقق این مقولات در جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم. با مروری اجمالی بر کارنامه دولت‌های پس از انقلاب در توجه توأمان به عناصر و مولفه‌های فوق، متوجه کاستی‌هایی می‌شویم. دهه اول انقلاب به‌دلیل وجود دو دوره مهم، یعنی گذار از رژیم پهلوی به نظم جدید و دفاع مقدس دوره خاصی در تاریخ انقلاب اسلامی است، اما از همین دوره نشانه‌هایی از غفلت از مقولات مهم فوق مشاهده می‌شود. بی‌توجهی به استقلال صنعتی و غفلت از این حوزه، افت شدید تولید و افزایش وابستگی، تضعیف بخش خصوصی و کاهش بازدهی کارخانه‌ها و فرار سرمایه و وابستگی بیش‌تر به درآمد نفت، بیکاری، تورم و کاهش درآمد واقعی مردم، کمبود اقلام و کالاهای اساسی، کاهش درآمد دولت، کسری شدید بودجه و استقراض‌های متعدد از بانک مرکزی را می‌توان از این جمله عوامل دانست. بعد از سال ۶۰ که تحرکات و هرج و مرج ناشی از اقدامات خراب‌کارانه ضدانقلاب به‌میزان زیادی کاهش پیدا کرد، می‌بایست زمینه برای آزادی و توسعه سیاسی بیشتر فراهم می‌شد، ولی نهادینه‌سازی بسترها و زمینه‌های لازم برای مشارکت مردمی و مردم‌سالاری چندان موفقیت‌آمیز نبود. از این جهت در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۸ شاهد بحران در مسائل رفاهی مردم، تولید و نیز بحران در زمینه آزادی هستیم که نشانه‌هایی از غفلت از دومقوله عدالت و آزادی هستند (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۹).

در دهه دوم انقلاب که دوره سازندگی نام گرفته است، متناسب با افزایش تولید و بهبود رفاه اجتماعی و ضریب جینی، بی‌عدالتی و توزیع ناعادلانه این دستاوردها نیز در جامعه گسترش یافت. در دهه سوم که به نام دوره اصلاحات شناخته می‌شود، به‌علت تمرکز بر توسعه سیاسی، برنامه سازندگی کشور تقریباً رها شد و تمرکز بیش از حد بر مسئله توسعه سیاسی و نداشتن سیاست اقتصادی موجب رکود اقتصادی و کاهش تولید و سرمایه‌گذاری گردید. همین‌روند به‌شکل دیگری در دولت‌های بعدی هم ادامه پیدا کرد. برای دولت بعد از اصلاحات طرح بازگشت به شعارها و آرمان‌های انقلاب از جمله عدالت و استقلال و اقبال عمومی به آن‌ها نشان‌دهنده فاصله‌گیری و غفلت از آن‌ها بود. آرمان‌هایی که گذشت‌زمان و مکان نتوانسته غبار کهنگی بر آن‌ها بنشانند و از ارزش آن‌ها بکاهد. در کارنامه دولت‌های مختلفی که بعد از انقلاب در راستای تحقق این اهداف و آرمان‌ها شکل گرفته‌اند، با وجود نکات مثبت، در تحقق هر سه آرمان فوق کاستی‌هایی مشاهده می‌شود. از نظر شهید مطهری آینده این انقلاب وقتی تضمین خواهد شد که اولاً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه دهد، یعنی دولت‌ها باید واقعا و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پرکردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را از بین ببرند و جامعه توحیدی بی‌طبقه را به مفهومی اسلامی ایجاد کنند؛ والا اگر عدالت فراموش شود، انقلاب شکست می‌خورد. ثانیاً ما باید به آزادی‌ها به معنای واقعی احترام بگذاریم. دولت اسلامی جمهوری اسلامی اگر بخواهد اختناق ایجاد کند، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج است، بیان، قلم و فکر باید آزاد باشند (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۹). تجربه ثابت کرده است که هرگاه در جامعه ما آزادی فکر وجود داشته، هرچند از روی سوءنیت هم بوده باشد، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه به نفع اسلام بوده است. استقلال می‌بایست به گونه‌ای خاص مکتبی در توجه و اهمیت قرار گیرد.

۷-۴- الزامات تحقق بیانیه گام دوم

الزامات تحقق بیانیه را رهبر معظم انقلاب تقریباً مشخص کرده‌اند؛ رفتن به سمت آینده و ساختن آن در افقی که ایشان ترسیم کرده‌اند؛ ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای ظهور، یکی از آن‌هاست و فرمودند که برای موفقیت در آینده باید گذشته را بشناسیم. مورد دیگر در حوزه مدیریتی، بعد هم برنامه‌ریزی است که می‌بایستی مفاد این بیانیه و روح حاکم بر آن در این دو مورد دیده شود. به لحاظ مدیریتی ایشان به جوانان اشاره کردند. ما گام اول را طی ۴۰ سال برداشتیم و اتفاقات بسیار بزرگی در گام اول با همان نسل اول انقلاب و نسل دوم محقق شد. از جمله موردی که رهبر معظم انقلاب هم به آن اشاره کردند؛ ما رژیم شاهنشاهی را در ایران از بین بردیم، نظام مردم‌سالاری در کشور حاکم شد و به یک دوره انحطاط و تحقیر پایان دادیم. اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که ایشان می‌فرمایند رمز پیشرفت و عامل عزت مردم ایران بود را در چرخه مدیریتی وارد کردیم. الان نسل بعدی انقلاب، یعنی فرزندان دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ این ملت در موقعیتی هستند که باید گام دوم را بردارند. نسل اول و دوم می‌توانند تجربیاتشان را در اختیار نسل بعد قرار دهند که این‌ها الان در موقعیتی کاملاً برتر که انقلاب اسلامی برایشان فراهم کرده قرار دارند و می‌توانند این مسیر را طی بکنند (حقانی، ۱۳۹۷: ۲۶).

در این چرخش نخبگان و چرخه مدیریتی کشور کسانی قرار گیرند که به مبانی انقلاب اسلامی پایبند باشند. تجربه ما را خوب واکاوی کنند و نقاط قوت و ضعفش را بشناسند و بعد هم ایشان این توصیه کلیدی و طلایی را به جوانانی که بخواهند در جهت تحقق اهداف انقلاب اسلامی حرکت بکنند، دارند و می‌گویند نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است که کاملاً متکی به واقعیت‌های عینی و امید صادقی است. باید برای هر بخش آن الزاماتی را تعریف کرد، اما در نگاه کلان این نسل جوان می‌بایست با امید به آینده کار خود را شروع کند و البته برای این که بتواند حرکت را به دور از ایرادهای گذشته ادامه دهد باید گذشته را بشناسد و آن را واکاوی بکند؛ حتماً در خصوص تاریخ چهل‌ساله انقلاب و همچنین در باره تاریخی که رهبر معظم انقلاب اشاره می‌کنند دوره تحقیر و عقب‌ماندگی ملت بود یک واکاوی ضرورت دارد؛ افرادی زمام‌مدیریت را در حوزه‌های مختلف به‌دست بگیرند که هم به این مبانی اعتقاد داشته باشند هم دارای نگاه امیدوارانه مبتنی بر واقعیات باشند و هم این که در مسیر تحقق اهداف این بیانیه با انگیزه و جوش انقلابی حرکت کنند. فراز دیگری که حضرت آقا اشاره کردند تعریف و تشکیل یک نظام با دستگاه کارآمد برای مبارزه با فساد است یا اصلاً همین دستگاه‌های فعلی به‌صورت کارآمد با جریان فساد در کشور مقابله کنند. ایشان به ضرورت شناخت ظرفیت‌های ملت ایران و جامعه ایرانی و کشور ایران اشاره کرده‌اند که به نظرم باز یکی از الزامات تحقق بیانیه این است (حقانی، ۱۳۹۷: ۲۷). درنهایت نهادهای سازمان‌ها یا یک مرکزی می‌بایست این مأموریت

را داشته باشد که ظرفیت‌ها را کشف نماید و در خدمت انقلاب اسلامی و تحقق آن دو هدف بلند یعنی ایجاد تمدن نوین اسلامی و آماده‌شدن برای ظهور قرار دهد.

۴-۸-تحقق بیانیه گام دوم در قانون‌گذاری

بعد از این هر برنامه‌ریزی‌ای که بخواهیم در کشور داشته باشیم می‌بایست این مهم را به‌عنوان یک سند بالادستی در سطوح مختلف مدیریتی، اجرایی قانون‌گذاری و... برای چهل سال آینده کشورمان مدنظر قرار گیرد. راه‌های تقویت حاکمیت قانون در ایران را می‌توان در موارد زیر دانست (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۴):

- وجود قوانین شفاف و صریح؛ اگر قوانین گنگ، نارسا و در هم پیچیده باشند و هرکدام دیگری را نقض کنند، نمی‌توان امیدوار بود که چنین قوانینی در هیچ‌یک از حوزه‌های اجتماعی گرهی از شکل فردی و جامعه بگشاید بلکه چنین قوانین خود زمینه‌ای برای نقض خود قوانین به‌وجود خواهد آورد

- اصلاح قوه قضائیه: نظام قضایی نیز بایستی اصلاح شود تا بتواند با کارآمدی، سازگاری و عدالت، قوانین را تنقید کرده و به این ترتیب استقرار حاکمیت قانون را برقرار و برای شهروندان ابزاری جهت حل و فصل دعاوی و شکایات فراهم سازد.

- برای اجرای قوانین و مقررات ضمانت اجرای لازم پیش‌بینی شود.

- اصلاح و تقویت سازمان بازرسی کل کشور.

- استفاده از رسانه‌های جمعی برای فرهنگ‌سازی در راستای احترام به قوانین و مقررات و حقوق دیگران.

- قبل از تصویب قوانین و مقررات، پیش‌نویس آن در اختیار شهروندان به خصوص صاحب‌نظران آن عرصه قرار بگیرد.

- ایجاد نهادها و سازمان‌های کارآمد و اثربخش به‌عنوان ناظر بر اجرای صحیح قوانین و مقررات.

۴-۸-۱-کرامت انسانی

در قانون اساسی، همه‌ی افراد جامعه صرف‌نظر از نژاد، زبان، قومیت و جنسیت در تمامی عرصه‌های اجتماعی از حقوق مساوی برخوردارند (اصول ۱۹، ۲۰ قانون اساسی). از دگرسو، تعرض به جان، مال، حیثیت، مسکن، عقیده و فکر و فعالیت‌های جسمی در قالب حزب، انجمن و تشکل‌ها ممنوع است و قانون از آن نگرهبانی می‌کند (اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سیستم قضایی برای حراست از حقوق فردی و اجتماعی تمامی شهروندان به‌صورت مستقل استقرار یافته است. هم‌چنین دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرگونه اعمال مجازات از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون خواهد بود (اصول ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵) (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۵).

۴-۸-۲-مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری یک امر حیاتی برای حکمرانی خوب است، البته بدون وجود شفافیت و قانون‌مندی قابل اجرا نیست. مسئولیت‌پذیری حکومت در مقابل مردم و نیز مردم در مقابل حکومت و جامعه، عنصر مهم در ایجاد رابطه دوسویه و همکاری-جویی و عدم شکاف بین حکومت و جامعه است که امروزه به‌دلیل پیچیده‌شدن جوامع و گسترش نیازها، این دوسویگی و تعامل برای ایجاد و استمرار حکمرانی ضروری است (سردارنیا و شاکری، ۱۳۹۳: ۴۳). اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، مسئولیت رهبری در برابر مجلس خبرگان. اصول ۱۳۴، ۱۲۲، ۸۹، ۸۸ در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی و در اصل ۱۴۰ در رابطه با مسئولیت کیفری آن مقام و در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ ارتباط با مسئولیت رئیس هیات وزیران توجه شده است. - اصل ۱۷۱ در خصوص مسئولیت حقوقی قضات در صدور رای و مفهوم خلاف اصل ۱۶۴ در رابطه با مسئولیت کیفری و اداری آنان در صورت ارتکاب جرم یا تخلف نیز جالب توجه است.

۴-۸-۳-پاسخ‌گویی

در ایران اسلامی کلیه نهادها و قوای حاکم بر اساس قانون اساسی بایستی پاسخ‌گوی عملکرد خویش باشند:

پاسخ‌گویی قوه مقننه شامل:

پاسخ‌گویی در برابر شهروندان (اصل نودم قانون اساسی). پاسخ‌گویی رهبری در پیروی از سیاست‌های کلی نظام.

پاسخ‌گویی قوه قضائیه شامل:

پاسخ‌گویی در برابر قوه مقننه بابت اجرا با عدم اجرای قوانین. پاسخ‌گویی در برابر مجلس بابت شکایات مردمی از مطرز کار قوه قضائیه. پاسخ‌گویی در برابر مقام رهبری. پاسخ‌گویی در برابر رئیس‌جمهور، البته لازم به ذکر است این نوع پاسخ‌گویی در قانون اساسی به صراحت بیان نشده اما این پاسخ‌گویی به‌موجب وظیفه رئیس‌جمهوری در اجرای قانون اساسی است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۶).

۹-۴- نحوه «تحول در قوه قضائیه» و «احیاء حقوق عامه»

نحوه‌ی تحقق سیاست «احیاء حقوق عامه» بر اساس ظرفیت‌های حقوقی-قضائی کشور و همچنین مطالبات رهبر انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱۰-۴- احیاء حقوق عامه به عنوان ادراک عمومی

سوال این است که احیاء حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه‌ی قضائیه چگونه باید باشد؟ در خصوص چگونگی اجرای عدالت بارها رهبر انقلاب، ارائه طریق کرده‌اند چنان‌که مجدد و برای پیگیری نتیجه‌ی آن پرچم‌داری، در دیدار با رئیس قوه‌ی قضائیه در ششم تیرماه سال بعد (۱۳۹۷) بیان می‌دارند: «قوه‌ی قضائیه با این مسئولیت سنگین باید مظهر عدالت باشد، یعنی باید همه احساس کنند که اینجا عدالت هست. من یک وقتی در یکی از دیدارهای قبلی که در خدمت دوستان بودیم، گفتم قوه‌ی قضائیه باید به اینجا برسد که هرکسی در هر نقطه‌ای از کشور دچار یک مظلمه‌ای شد، یک شکایتی پیدا کرد از کسی یا دستگاهی، خودش را نوید بدهد به اینکه می‌روم به قوه‌ی قضائیه مراجعه می‌کنم. یعنی خاطر جمع باشد که به مجرد اینکه به قوه‌ی قضائیه مراجعه کرد، مشکل حل خواهد شد؛ ما باید به اینجا برسیم؛ یعنی آنچه هدف است، این است؛ [قوه‌ی قضائیه] مظهر عدالت باید باشد؛ خاطر مردم جمع باشد که در این قضیه که شما حق من را خوردی، تعرض کردی، تجاوز کردی یا کار خلاف کردی، خیلی خوب، می‌روم به قوه‌ی قضائیه مراجعه می‌کنم. آسودگی روحی آحاد مردم در این باشد که به قوه‌ی قضائیه ملتجی بشوند و پناه ببرند.» نتیجه این تأکیدها این شد که دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه که توسط دادستان کل کشور وقت -حجت‌الاسلام و المسلمین رئیسی- در ۱۷/۱/۱۳۹۵ و در قالب ۲۰ ماده ابلاغ شده بود. این دستورالعمل در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۳۹۷ بازنگری و این‌بار در قالب شانزده ماده توسط رئیس سابق قوه‌ی قضائیه ابلاغ شود. حسب تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی، لازم است اقدامات صورت گرفته، مطابق راهبردهایی، به احساس عدالت منجر شود. این تأکیدات از آن جهت دارای اهمیت راهبردی است که دستگاه قضا ملجاء و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند، تا عامه‌ی مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تضییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند. همان‌طور که به درستی، رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، موضوع مشروعیت را به عدالت و مبارزه با فساد گره زده‌اند باید به‌صورت اضطراری و عاجل سیاست احیاء حقوق عامه دنبال شود هر میزان توفیق در تحقق این سیاست به توفیق در کارآمدی و ارتقاء مقبولیت نظام منجر می‌گردد.

۱-۱۰-۴- سیاست پرچم‌داری احیاء حقوق عامه

با نگاهی به برنامه‌های عملی قضائی، این سوال مطرح است که در عرصه‌ی عمل کدام سیاست در اولویت قرار دارد؟ مقامات قضایی بر این اولویت که ورودی‌های قوه‌ی قضائیه باید کاهش پیدا کند اصرار دارند و آن‌را به انحای مختلف بیان و در قوانین مختلف -از جمله مواد ۱۱۳ و ۱۱۶ قانون برنامه پنج‌ساله‌ی ششم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران و «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» و ... گنجانده‌اند. این سیاست که با عبارت «کاهش مراجعه مردم به مراجع قضائی»، «عدم امکان شکایت از برخی دعاوی و تظلمات به قوه‌ی قضائیه» و «بهداشت قضایی» مطرح شده و می‌گردد از طریق جرم‌زدایی، قضازدایی، کاهش صلاحیت‌های قضایی و خارج کردن برخی از موضوعات قضایی از صلاحیت مراجع قضایی از جمله دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری دنبال می‌گردد. این سیاست به‌نحو مشهودی ناظر به مشکلات و مصائب مردم نیست، هرچند ممکن است به تبع برخی از سیاست‌ها و تدابیر، هدف کاهش اطلاع‌داری و دادرسی و احتمالاً و نه مطمئناً، اتقان آراء حاصل گردد ولی مردم و قانون اساسی نمی‌خواهند که حمایت و پشتیبانی قوه‌ی قضائیه به جهت کم شدن فشار کاری، از آن‌ها دریغ شود و نظام عدالت خودش با تقیید قلمروی نظارت قضایی و صلاحیت، مانع مراجعه‌ی مردم به دستگاه قضا یا بررسی شکلی مظالم صورت گرفته شود.

در واقع وقتی به صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» یعنی اینکه دادخواهی با تمام ارکان و اشکالش، حق ملت است و نباید به هیچ وجه و با هیچ سیاست و راهبردی، مانع دسترسی آنها به عدالت شد. ماحصل این رویکرد قاعدتا باید مطابق بند اول حکم ریاست حجت الاسلام و المسلمین رئیسی، در یک برنامه‌ی زمانبندی شده به اصلاح بخش عمده‌ای از قوانین، ساختارها و رویه‌های قضائی بینجامد. به عبارت دیگر در فرآیند و پایان این زمانبندی هیچ‌کس از رسیدگی قضایی و اجرای عدالت خارج نماند. دقیقاً همان امری که در بند پنجم حکم ریاست بیان شده است: «در برخورد قضائی ملاحظه‌ی این و آن را نکنید».

۲-۱۰-۴- تضمین سیاست احیای حقوق عامه: کار و تبلیغ کار

سوالی که چند سالی است رهبر انقلاب اسلامی آن را طرح و البته امسال با تفصیل قابل توجهی به آن پاسخ داده‌اند. پاسخی که شامل دو گام است. «حالا چه کار کنیم برای اینکه این اعتماد به دست بیاید؟ به نظر می‌رسد دو کار اساسی باید انجام بگیرد. یک کار، کار عملی است؛ یک کار، کار تبلیغاتی است» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه؛ ۰۶/۰۴/۱۳۹۷)

۳-۱۰-۴- «کار» عملی برای احیاء قاطعانه حقوق عامه

در برقراری حکمرانی قانون و قضا، کار عملی باید به‌نحو محسوسی برای مردم نشان‌گر پشتیبانی نظام قضائی از مردم و عدم استنکاف از وظیفه‌ی احقاق حق است. نظام قضائی در سند تحول پیش‌رو از یک سو باید با بازنگری در قوانین، ظرفیت لازم جهت تضمین حقوق و آزادی‌های مردم را فراهم، و شعب و نهادهای اختصاصی مربوط به پایش و نظارت بر احیاء حقوق عامه را در ساختاری کارآمد بنیان بنهد، و در عرصه‌ی رفتار و اتخاذ تصمیم از آمارگرایی صوری فاصله گرفته و قرارهای شکلی از جمله عدم صلاحیت، عدم استماع، رد دعوا، رد دادخواست، ارجاع به مرجع شبه قضائی را بشدت کنترل کرده و مانع صدور آراء فرمی و فاقد استدلال گردد.

در رویکرد تحولی گام اول مربوط به اقدام نظام قضائی در حوزه‌ی قانونگذاری است. لازم است قوه‌ی قضائیه با ارائه‌ی لایحه قضایی اصلاح «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (مصوب ۱۳۸۲) خلاءهای قانون مذکور را هم در خصوص جامعیت موضوعات و هم ضمانت اجراهای متناسب و قاطع در راستای ارتقاء احساس عدالت، برطرف کند. ضمن آن که لازم است هیئت موضوع بند پانزدهم قانون مذکور از حیث ساختار و صلاحیت کارآمد گردد. در این صورت الزامات تقنینی لازم جهت پرچم‌داری احیاء حقوق عامه است فراهم می‌گردد. به علاوه آنکه در راستای تحقق سیاست احیاء حقوق عامه انتظار است قوه‌ی قضائیه نقش خود را مبتنی بر قانون اساسی و الزامات دینی در مقابل اسنادی شعاری همانند منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵) از طریق اصلاح دستورالعمل احیاء حقوق عامه که در بهمن ماه امسال ابلاغ شده ولی فاقد ضمانت اجرای عینی است و همچنین تنظیم کارشناسانه سند امنیت قضایی موضوع بند (ب) ماده ۱۲۰ قانون برنامه‌ی پنج ساله‌ی ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰) بازیابی کند. این همان کاری است که در بند چهارم حکم ریاست از آن به «در رأس برنامه‌ها» قرار دادن سیاست احیاء حقوق عامه و آزادیهای مشروع، تعبیر شده است.

رهبر انقلاب اسلامی در جمع مسئولان قضائی، انتظار مردم در پشتیبانی از حقوقشان را چنین توضیح می‌دهد: «شما نگاه کنید ببینید از قوه‌ی قضائیه چه انتظاری هست، که این انتظارات در قانون اساسی ما آمده است. اگر شما به ذهنیت عامه‌ی مردم و به ذهنیت اسلامی نگاه کنید، می‌بینید که توقع از قوه‌ی قضائیه این است که عدالت در زندگی مردم ملموس شود؛ عدالت را حس کنند و این عمومیت پیدا کند -همین‌طور که من یک وقتی به شما عرض کردم- طوری شود که هر کس که مورد ستمی کوچک یا بزرگ قرار گرفت، فروغ امیدی در دل او باشد که حالا می‌روم به قوه‌ی قضائیه مراجعه می‌کنم و داد خود را می‌ستانم؛ این باید عمومی شود.» (۰۷/۰۴/۱۳۸۳) از طرف دیگر قوه‌ی قضائیه باید به‌نحو عملی نشان دهد که ساختار و نیروی انسانی لازم جهت تضمین حقوق مردم و اجرای عدالت را دارد. در بند سوم حکم ریاست رئیس قوه‌ی قضائیه تصریح شده است که «عنصر نیروی انسانی صالح را در رأس عوامل تحول و پیشرفت قوه بدانید.»

رهبر انقلاب در خصوص قضات در تراز نظام قضائی با تأکید بر لزوم افزایش نظارت و پایش، بر سیاست تشویق قضات خدوم و تنبیه و تشهیر قضات خائن به عدالت تأکید کرده و بیان می‌کنند: «مأمورینی برونند در یک دادگستری‌ای به صورت ناشناس و آنجا بنشینند، وضع دادگستری را، مراجعات مردم را ببینند، بعد به آن قاضی یا به آن بازپرس مراجعه کنند ببینند دادگاه چه جوری است، دادسرا چه جوری است، چه جوری حکم می‌کنند؛ اینها کارهای خیلی خوبی است، منتها این کار بایستی ده برابر آنچه انجام می‌گیرد، انجام بگیرد؛ ده برابر! حالا من از روی حساب و کتاب هم نمی‌گویم؛ همین‌طور این جوری به نظر می‌رسد. شاید لازم باشد به جای ده برابر بگوییم صد برابر، اما حالا بنده احتیاط می‌کنم؛ دست کم ده برابر باید این کار انجام بگیرد؛ چون شکایت زیاد است. قاعدتاً به شماها هم مراجعه می‌کنند، به ما [هم] مراجعه می‌کنند. من در یکی از جلسات -به نظر من سال گذشته بود یا قبل از آن بود- گفتم که شما قاضی خوب کم ندارید، قاضی‌های بسیار خوب [دارید]؛ قاضی‌ای که شب و روز ندارد، از وقت خواب و وقت استراحت و وقت حضور در خانواده و همه‌ی اینها می‌زند برای اینکه برسد به عمق یک پرونده و پرونده را احقاق کند و زنده کند مفاد آن را؛ قاضی‌های کوشا و اهل سعی و تلاش و صادق و قانع. خیلی خوب، یک تعدادی از اینها را چهره کنید، معرفی کنید؛ فرض بفرمایید یک قاضی‌ای را که این تعداد پرونده را به بهترین وجهی که موجب رضایت متخاصمین است یا موجب رضایت مجموعه‌ی دستگاه است و رسیدگی کرده و به نتیجه رسانده، مشخص کنید، معرفی کنید؛ مثل معلمین برجسته، مثل اساتید برجسته، مثل محققین برجسته، مثل کارآفرینان برجسته. قاضی برجسته را چهره کنید تا تشویق بشوند یک عده‌ای به این سبک کار؛ خوب همه از آبرو خوششان می‌آید و این [کار] آبروخش به این افراد است؛ یکی از کارها این است. نقطه‌ی مقابلش هم همین جور؛ حالا بنده نمی‌گویم هر کسی را که تخلف کرده، فوراً تشهیرش کنید -ممکن است لازم نباشد یا در مواردی جایز نباشد- اما در بعضی موارد تشهیر لازم است؛ مشخص کنید، معرفی کنید؛ قاضی‌ای که خیانت کرده در مقام قضا -حالا قاضی یا اعضای دادسرا، فرق نمی‌کند- این را معرفی کنید؛ چه اشکالی دارد؟ تشهیر کنید. مواردی این جور باید انجام بگیرد. و حرکت قوه‌ی قضائیه به سمت اصلاح درونی دستگاه قضا هم بایستی به نظر بنده بی‌توقف، بدون توقف، انجام بگیرد» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه؛ ۰۶/۰۴/۱۳۹۷)

۴-۱۰-۴- احساس عدالت از طریق تبلیغات و شفافیت در عملکردها

قوه‌ی قضائیه در دوره ای که گذشت کارهای قابل توجهی از جمله برخورد قاطع با برخی متخلفین متنفذ سیاسی و اقتصادی را انجام داد اما آن‌گونه که باید رویه ها و عملکردهای خود را در مرئی و منظر مردم و متخصصین قرار نداد. این در حالی است که نظام قضایی باید هم از باب تأمین احساس عدالت مردم و هم از باب پیشگیری مؤثر اقدام به شفافیت در رسیدگی ها و اطلاع‌رسانی مداوم و تفصیلی رسیدگی ها و آراء صادره نماید. به‌نحوی که هم مردم مطمئن شوند که پشتیبانی از حقوق فردی و جمعی آن‌ها قطعی است و هم متخلفین از برخورد قطعی و بدون تسامح نظام عدالت با خودشان همواره در ترس و دلهره بدون مذاکره قرار داشته باشند. دقت در مجموعه‌ی بیانات رهبر انقلاب اسلامی نشان دهنده راهبردی بودن موضوع احیاء حقوق عامه و برقراری حکمرانی قانون و قضا و احساس عدالت از منظر رهبر انقلاب به‌عنوان مسئول راهبری کشور و تنظیم‌کننده سیاست‌های کلان نظام است. ایشان علی‌الخصوص در سال‌های اخیر بر احقاق حقوق عامه پافشاری کرده و آن‌را هر ساله پیگیری و حتی رأساً در سخنرانی‌ها به همراه ارائه‌ی راهکارهای عملی و توضیح نمونه و ارجاع به مطالبات گذشته، برای مسئولان امر تبیین می‌نمایند. این مطالبات دلالت بر سیاست عاجل و راهبردی بودن احیاء حقوق عامه، از طریق کار در حوزه تقنینی، ساختاری و رفتاری و تبلیغ و شفاف سازی رویه ها دارد که باید در قالب برنامه‌ی زمانبندی شده پیگیری گردد؛ إن شاء الله.

۵- نتیجه گیری

لازمه حکمرانی وجود قالب‌های قانونی مناسب و عادلانه است که بی‌طرفانه اعمال شوند و حامی تمام کمال حقوق بشر و شهروندان باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در بیانیه گام دوم از عدالت و مبارزه با فساد به عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی اشاره نمودند که این امر مستلزم وجود دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوایی سه‌گانه حضور دائم داشته باشد، می‌باشد که در درون دستگاه‌های حکومتی با معنای واقعی با فساد مبارزه کند. لذا برای تحقق حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی عناصر مهمی همچون وجود قوانین شفاف و صریح، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی در میان قوای سه‌گانه و حکومتی ضروری است. برای برقراری حکمرانی قانون و قضا لازم است نظام قضایی اصلاح

شود تا بتواند با کارآمدی، سازگاری و عدالت، قوانین را تنقید کرده و به این ترتیب استقرار حاکمیت قانون را برقرار و برای شهروندان ابزاری جهت حل و فصل دعاوی و شکایات فراهم سازد. برای اجرای قوانین و مقررات ضمانت اجرای لازم پیش‌بینی شود. همچنین می‌بایست سازمان بازرسی کل کشور اصلاح و تقویت گردد. در راستای احترام به قوانین و مقررات و حقوق دیگران از رسانه‌های جمعی برای فرهنگ‌سازی استفاده گردد. قبل از تصویب قوانین و مقررات، پیش‌نویس آن در اختیار شهروندان به خصوص صاحب‌نظران آن عرصه قرار بگیرد. نهادها و سازمان‌های کارآمد و اثربخش به‌عنوان ناظر بر اجرای صحیح قوانین و مقررات ایجاد گردد. از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی دستگاه قضا ملجاء و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند، تا عامه‌ی مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تزییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند.

۵- مراجع

- احدی، ابراهیم (۱۳۸۰). تغییر و اصلاح قوانین دادگستری پس از انقلاب اسلامی، وکالت، شماره ۶، صص ۴۲-۴۵.
- امامی، محمد؛ زرگوش، مشتاق (۱۳۸۷). جنبه‌های درونی نظریه حاکمیت قانون در پرتو دکترین حکم‌رانی خوب، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۹.
- امامی، محمد؛ شاکری، حمید (۱۳۹۴). حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه‌ی حقوق تطبیقی، شماره ۲، صص ۵۷-۲۵.
- پورامینی، محمدباقر (۱۳۹۷). گام دوم انقلاب؛ گام دوم؛ مهندسی آینده نظام، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۵ و ۴۴۶، صص ۳۳-۳۳.
- حجت‌الاسلام پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۷). سیر تحول و پیشرفت «حقوق جزا» در بستر انقلاب، گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حقانی، موسی (۱۳۹۷). تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در گفتگو با دکتر موسی حقانی: ضرورت کاهش فاصله «باید‌ها» و «واقعیت‌ها»، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۶ و ۳۸۷، صص ۲۶-۲۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷). بیانیه «گام دوم انقلاب»؛ نقشه راه آینده، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۶ و ۳۸۷، صص ۱۶-۲۳.
- خطیبی‌نژاد، محمدرضا؛ دلاوری، ابوالفضل؛ محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۷). تاریخ‌مندی انقلاب اسلامی؛ بررسی تأثیر اندیشه‌های کانونی انقلاب اسلامی بر حیات اجتماعی ایران، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۴.
- خلفخانی، مهدی (۱۳۹۱). بررسی الگوهای موفق و ناموفق حکم‌رانی، در مجموعه مقالات همایش علمی حکم‌روایی خوب شهری، جلد سوم، تهران: تیسرا.
- راعی، مسعود؛ عطریان‌فرامرز (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه حکومت اسلامی، شماره ۱.
- رهبری، سیف‌الله (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم، نقشه راه آینده انقلاب، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۶ و ۳۸۷، صص ۷۲-۷۳.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). حکم‌رانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
- سردارنیا، خلیل؛ شاکری، حمید (۱۳۹۳). تبیین حکم‌رانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۴.
- سلیمانی، غلام‌علی (۱۳۹۷). گام دوم انقلاب؛ عدالت، آزادی و استقلال راهبرد گام دوم انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۵ و ۴۴۶، صص ۳۹-۳۹.
- شاکری، حمید (۱۳۹۴). حکم‌رانی خوب شهری (مطالعه تطبیقی ایران، آمریکا، انگلیس، ترکیه و مصر)، چاپ اول، انتشارات مصلی.
- شکراللهی، محمد (۱۳۹۸). گام دوم انقلاب؛ آنچه آینده دارد، شما جوان‌های مومن هستید در بیان و دیدگاه رهبر معظم انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۵ و ۴۴۶، صص ۳۴-۳۵.
- غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). نکاتی درباره مطالبه مهم رهبر انقلاب از دستگاه قضا: «تحول در قوه قضاییه» و

«احیاء حقوق عامه»، پایگاه اطلاع‌رسانی. KHAMENEI.IR.

- قاضی (شریعت‌پناهی)، ابوالفضل (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۳). تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکم‌رانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت، دانش مدیریت، شماره ۶۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مقدمه علم حقوق، تهران: نشر میزان .
- مرکزالمیری، احمد (۱۳۸۵). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجل..
- میدری، احمد (۱۳۸۳). خیرخواهان، جعفر، حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، صص ۱۹۳-۱۹۴
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۴). حکم‌رانی خوب، توسعه و حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴.
- هلالیان، سعید (۱۳۹۸). گام دوم انقلاب؛ وظیفه پاسداری از جوهره «گام دوم» انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۵ و ۴۴۶، صص ۳۶-۳۷.
- Rahimi, Roohollah & shakeri, hamid (2016). Reflection on corruption of judicial system and offer solutions for its health promotion. journal International political and law. Vol.2.No.27.
- Harris, J. David (2008), "A Discourse Analysis of Institutionalized in The Field of New Zealand Rugby 1885 and 2005", at Massey University, Palmerstone North and New Zealand, Book, online in English.
- Elizabeth Meehan, From Government to Governance, Civic Participation and 'New Politics'; the Context of Potential Opportunities for the Better Representation of Women, Queen's University Belfast, School of Politics and International Studies, October 2003. (downloadable at: <http://www.qub.ac.uk/cawp/research/meehan.pdf>)
- Mobius M. (2012), "good governance is a global challenge", corporate board, Vol. 22, No. 131.